

نوشته‌های دانشگاهی را از بیطرفی علمی خارج می‌کند و از اعتبار علمی بی‌بهره می‌سازد.

## ژئوپولیتیک تازه آمریکایی: پیروزی‌ها و شکست‌ها

نه تنها شکل‌گیری‌های نظام جهانی در سال گذشته تا اندازه‌زیادی تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده در مورد عراق قرار داشت، بلکه اوج گرفتن ستیزه‌جویی ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب مبارزه با تروریسم و ایجاد جهان سیاسی-امنیتی یکدست، بر بخش درخور توجهی از تحولات سیاسی جهان سایه افکند. در سالی که گذشت، جهت‌گیری‌های ژئوپولیتیک و ژئو-استراتژیک تند راست گرایان افراطی آمریکا دگرگونی‌های تازه‌ای را در نظام جهانی به نمایش گذارد، ولی این بار به نظر می‌آید که روند دگرگونی‌ها در جهت خلاف طرح‌های ژئوپولیتیکی آنان است. حمله نظامی غیرقانونی ایالات متحده به عراق و اشغال آن کشور که واکنش بی‌سابقه افکار بین‌المللی را سبب شد، در سال گذشته نیز نتوانست مشروعیت بین‌المللی مورد نظر آن قدرت را تضمین کند. حتی نمایش انتقال قدرت به ملت عراق و آغاز نمایش محاکمه صدام حسین تغییری در این شرایط ایجاد نکرده و میزان محبوبیت جرج دلبیوش در ماه‌های پیش از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده همچنان سیر نزولی می‌پیماید و دچار آملدن جرج بوش پسر به سر نوشت سیاسی بوش پدر در انتخابات ماه نوامبر را وعده می‌دهد.

باروی کار آمدن دولت کنونی، واشینگتن تلاش برای رسیدن به «نظام جهانی نو» مورد نظر خود را افزایش داد؛ نظام تازه‌ای که در آن ایالات متحده در رأس هرم قدرت در جهان، سر نوشت سیاسی ملت‌ها را در اختیار خود خواهد گرفت و نمودهایی از جهان‌استعماری کهن را در ساختار سیاسی نو تجدید خواهد کرد؛ ساختاری که سرانجام به دیکتاتوری جهانی ایالات متحده خواهد انجامید. در این نظام نو، ایالات متحده می‌خواهد

پیش از آغاز بحث لازم است به یک نکته اشاره شود. از آنجا که جهان سوم و جوامع غیردموکراتیک در خاور زمین با تجزیه و تحلیل بیطرفانه، صریح و علمی مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی چندان آشنا نیستند، چه بسا برداشتی نادرست از این شیوه کار دارند. گاه دیده می‌شود که این گونه تجزیه و تحلیل مسائل که در جوامع دموکراتیک عادی و بلکه ضروری است و همواره شیوه کار نگارنده در مباحث کتبی و شفاهی شمرده می‌شود، سوء تفاهم‌هایی در داخل یا در کشورهای همسایه ایران پدید آورده است. در داخل ایران، تمرین نشدن دموکراسی سبب‌ساز آن است که برخی از پاکاران دولت «اصلاح طلب» گاه این گونه تجزیه و تحلیل کردن مسائل را به حساب گرایش‌های سیاسی حزبی و جناحی نگارنده بگذارند، در حالی که پاره‌ای محافظ سیاسی و مطبوعاتی در برخی از کشورهای همسایه ایران، به علت بیگانه بودن با اصول جاری در یک دموکراسی حقیقی، تجزیه و تحلیل دانشگاهی مسائل و تشریح روشن و عاری از تعارف‌های مرسوم در روابط دیپلماتیک از سوی نگارنده را، در بدترین توصیف، به دشمنی ورزیدن نگارنده تعبیر می‌کنند و در بهترین بر خورد آنرا به حساب سیاست‌های دولت ایران می‌گذارند.

نکته شایان توجه هر دو گروه این است که خرده‌گیری‌های یادشده و برداشت غرض‌آلود از بحث‌های نگارنده در تجزیه و تحلیل مسائل ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی منطقه و جهان ناشی از ناآشنایی خود آنها با صراحت گفتار دانشگاهی بر پایه بیطرفی علمی در محیطی دموکراتیک است.

با این اشاره، در واقع نیازی به توضیح نمی‌ماند که نگارنده هرگز خود را در حد یک کار گزار حزبی و جناحی یا سخنگوی دولت یا ساختار سیاسی ایران یا هیچ کشور دیگری قرار نداده و نخواهد داد؛ زیرا اقرار گرفتن در چنان وضعی گفته‌ها و

● جهانی شدن  
اقتصادی کنونی، خود به  
خود تبدیل به آمریکایی  
شدن جهان شده است و  
چنین است که جهانی شدن  
در حقیقت سنگ زیربنای  
یکدست شدن جهان  
ژئوپولیتیک کنونی را  
گذاشته و راه‌ها را برای  
دستیابی آمریکا به «جهان  
یکدست شده اقتصادی،  
سیاسی، و امنیتی» هموار  
ساخته است.

استعماری پدید نیامده است و می‌توانست بعنوان  
پروژه‌ای برای آزادسازی نظام‌های اقتصادی  
گوناگون، به توسعه پایدار در جهان سده بیست و یکم  
یاری دهد، اما از آنجا که سکوی پرتاب اصلی این  
پدیده ایالات متحده بوده و فرهنگ به کار گرفته  
شده در ترویج آن فرهنگ آمریکایی بوده و هست،  
جهانی شدن اقتصادی کنونی خود به خود تبدیل به  
آمریکایی شدن جهان شده است و چنین است که  
جهانی شدن در حقیقت سنگ زیربنای یکدست  
شدن جهان ژئوپولیتیک کنونی را گذاشته و راه‌ها را  
برای دستیابی آمریکا به «جهان یکدست شده  
اقتصادی، سیاسی، و امنیتی» هموار ساخته است.

بهره‌گیری ایالات متحده از مؤسسات سیاسی و  
اقتصادی بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، بانک  
جهانی، صندوق بین‌المللی پول و... در پیشبرد  
اهداف سیاسیش پیشینه دراز دارد. با آغاز پروژه  
جهانی شدن پس از فروپاشی نظام دو قطبی در  
سر آغاز دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده تشکیلات  
بین‌المللی تازه‌ای ابداع کرده است به نام جی-۸ (G-8)،  
با عضویت خود و هفت اقتصاد برتر جهان که گرچه  
هنوز در روابط بین‌الملل و در معادلات ژئوپولیتیک  
جهانی جا و مقامی رسمی ندارد ولی تأیید  
تصمیمات مشروع یا تجاوز کارانه تک ابر قدرت  
جهانی را آغاز کرده است.

از سوی دیگر، هم‌اکنون محیط سیاسی جهان  
شاهد آن است که جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد یا  
«کاپیتالیسم مطلق» به صورت راه پذیرفته شده  
زندگی اقتصادی بشر در سراسر جهان در آمده و  
چنین است که جهان از نظر اقتصادی کمابیش  
یکدست شده و این وضع معانی خاصی از دید  
جغرافیایی، سیاسی و امنیتی دارد. البته باید دانست  
که اقتصاد جهانی شونده امروز با اقتصادی که در  
گذشته سیاست را در خدمت داشته، متفاوت است.  
اقتصاد جهانی شونده امروزین سرشتی ژئوپولیتیکی  
دارد و جنبه‌های ژئواکونومیک را در نظام جهانی  
پررنگ ساخته است. از سوی دیگر، وقتی اقتصاد  
جهانی شود، آشکار است که زیربنای نظام جهانی  
نیز اقتصادی خواهد شد: منظور از اقتصادی شدن  
جهان، نظامی است که گردش آزاد سرمایه و کالا را

جهان را به سوی شرایطی سوق دهد که در سایه آن  
کارها یکپارچه و یکدست پیش رود. در این تلاش  
واشینگتن می‌خواهد جهان ژئوپولیتیک یکپارچه و  
یکدستی را با گذار از مراحل زیر واقعیت بخشد:

۱- ایجاد جهان اقتصادی یکپارچه و یکدست از  
راه «جهانی کردن» اقتصاد بازار آزاد که همان  
کاپیتالیسم مطلق است و با پیوستن بیشتر کشورهای  
جهان به سازمان بازرگانی جهانی (WTO)، در این  
زمینه موفقیت‌های فراوانی به دست آمده است. این  
موفقیت تا آن اندازه است که بیش از این برای هیچ  
ملتی امکان پیوستن به پروژه جهانی شدن از راه  
عضویت در سازمان یاد شده، باقی نمانده است.

۲- ایجاد جهان سیاسی یکپارچه و یکدست از  
راه اجرای برخی ضوابط اخلاقی-سیاسی در همه  
کشورهای جهان؛ یعنی ایجاد شرایط و ساختار  
سیاسی ضروری در کشورهای جهان برای رعایت  
«حقوق بشر» و اجرای پروژه «دموکراسی»  
بدان گونه که مورد پسند واشینگتن باشد.

۳- ایجاد جهان امنیتی یکپارچه و یکدست که  
به گونه‌ای طبیعی حاصل یکپارچه و یکدست شدن  
سیاسی و اقتصادی جهان خواهد بود. آشکار است  
که یکدست شدن شرایط اقتصادی و سیاسی در هر  
محیطی خود به خود به یکدست شدن مفاهیم  
امنیتی در سراسر آن محیط خواهد انجامید و  
به همین دلیل است که برای سال‌هایی چند  
واشینگتن تأمین امنیت ملی خود را در مداخله در  
امور پنج قاره جهان می‌بیند.

در حالی که مخالفت قدرت‌های بزرگ جهانی با  
روند تک قطبی شدن نظام جهانی مورد نظر  
واشینگتن تنها راه جلوگیری از تداوم و پیروزی این  
روند است، و در حالی که تنها فرانسه در مولودی  
مانند جنگ عراق با این روند مخالفت ورزیده و در  
مولودی توانسته است آهنگ این روند را کند سازد،  
سودپرستی‌های کوتاه یا درازمدت برخی دیگر از  
قدرت‌ها در خاور و باختر گیتی مانند بریتانیا، کانادا،  
استرالیا، ژاپن (و تا اندازه زیادی روسیه)، بزرگترین  
عامل پیشرفت روند نگران کننده یاد شده در جهان  
ژئوپولیتیک کنونی به شمار می‌آید. جهانی شدن تنها  
برای زنده کردن جنبه‌های ویژه‌ای از ژئوپولیتیک

● اقتصاد جهانی شونده  
امروز با اقتصادی که در  
گذشته سیاست را در  
خدمت داشته، متفاوت  
است. اقتصاد جهانی  
شونده امروزین سرشتی  
ژئوپلیتیکی دارد و  
جنبه‌های ژئواکونومیک را  
در نظام جهانی پررنگ  
ساخته است.

شالوده روابط رقابت آمیز جهانی قرار می‌دهد و این بدان معنی است که باز میان رفتن رقابت‌های ایدئولوژیک، دیگر گردش امور جهان جنبه‌ای سیاسی نخواهد داشت، بلکه اهداف اقتصادی است که سیاست‌ها را شکل می‌دهد و هدایت خواهد کرد. در اینجا منظور از واژه «آزاد»، فرامیزی بودن گردش پدیده‌های اقتصادی است، یعنی از میان رفتن نقش مرزها از دید خاص اقتصادی. این محدودیت‌زدایی، خود به خود بر حاکمیت اقتصادی کشورهای دولتهای ملی (دولتهایی که بر اساس موجودیت ملت توجیه می‌شوند و مشروعیت می‌یابند) و بر نقش اقتصادی مرزها اثر می‌گذارد و آنرا دگرگون می‌سازد. گفتنی است که مرز از میان نمی‌رود، چون نمی‌تواند از میان برود؛ همچنان که دولت ملی نمی‌تواند از میان رود. ممکن است این پدیده‌ها به شکل تازه‌ای در آیند، ولی از میان نخواهند رفت، چرا که با ویژگی‌های ذاتی انسان پیوند مستقیم دارند و تازمانی که بشر به مسائلی ذاتی همانند «هویت ملی» و «استقلال خواهی» وابسته است، حکومت و مرز هم وجود خواهند داشت، گرچه کار کردشان دگرگونی می‌پذیرد.

در حال حاضر، از نظر سیاسی، این ایالات متحده است که برای واقعیت بخشیدن به جهان یکدست شده سیاسی-امنیتی مورد نظر خود می‌خواهد موانع و مشکلات را از پیش پا بردارد و در صورت لزوم رژیم‌ها را در کشورهای دور یا نزدیک تغییر دهد. از دید ایالات متحده، در این جهان جایی برای رژیم‌هایی چون رژیم صدام حسین و رژیم‌های ناسیونالیست افراطی مانند آن نیست که بخواهند سرکشی کنند. افزون بر این، از دید واشینگتن قدرت‌هایی مانند چین و روسیه و کشورهای اروپایی و بویژه فرانسه باید در برابر آمریکا تمکین کنند، زیرا وقتی مفهوم امنیت یکدست به میان آید، امنیت یکی جدا از دیگران معنای خود را از دست می‌دهد و همه پدیده‌ها در محیط سیاسی و اقتصادی، لازم و ملزوم هم می‌شوند و همگان در برابر قدرت برتر، مسئول می‌بینیم که سازمان بازرگانی جهان یا سازمان ملل

متحد و دیگر نهادهای جهانی و بین‌المللی و دولت‌های درگیر این گونه بحث‌ها، می‌کوشند تلاش ایالات متحده را در تدارک دیدن قوانین بازی و ضوابط تازه در زمینه‌هایی یرای دهند که جنبه استراتژیک و امنیتی دارد. «تغییر رژیم = regime change» در کشورهایی که «سرکش» اعلام می‌شوند از جمله این ضوابط تازه است که گرچه در مورد عراق با مخالفت فرانسه و آلمان در اتحادیه اروپا روبرو شد، ولی از سوی بریتانیا، دیگر عضو مهم اتحادیه اروپا، سخت پشتیبانی شد. ایالات متحده آمریکا در دوران تازه تحولات، در جهت گیری‌های ژئوپلیتیکی کوشیده است به یک حمله نظامی خودسرانه و پیشگیرانه و غیرقانونی به عراق برای تغییر دادن رژیم در آن کشور دست زند تا اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در دوران مدرن را زیر پا گذارد و خودسری‌ها و اقدامات پیش‌گیرانه خود را بعنوان اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در دوران پست مدرن استوار سازد. تغییر رژیم در هر کشور، بر پایه اصول حاکم بر روابط بین‌الملل در عصر مدرن (عصر دولتهای ملی)، حق انحصاری شهروندان آن کشور شمرده می‌شود. این، به ظاهر از اصول اساسی و جا افتاده در روابط بین‌الملل است که باید مورد حمایت قرار گیرد؛ اما جنایتهای رژیم بعثی عراق و ماجراجویی‌های نظامی‌اش نسبت به همسایگان و کاربرد بی‌رحمانه جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی از سوی آن رژیم، وضعی پدید آورده بود که بهترین بهانه‌ها را به دست واشینگتن داد تا تلاش‌های ژئوپلیتیکی تازه‌اش را توجیه کند. با این حال، شایان دقت بسیار است که همه تلاش‌هایی که ایالات متحده برای از میان بردن رژیم بعثی در عراق کرده است، در راستای واقعیت بخشیدن به ایده «جهان امنیتی یکدست»، توجیه می‌شود. همچنین، فشارهایی که بر جمهوری اسلامی ایران وارد می‌شود متکی بر توجیه امنیتی مشابهی است. بر این پایه، واشینگتن به کشوری مانند ایران می‌گوید برای امنیت یکدست شده جهانی اهمیتی ندارد که توازن ژئواستراتژیک از میان رفته شما و رقیبانتان در منطقه، آینده امنیت منطقه‌ای را تیره و تار می‌سازد؛

مهم این است که نباید به سلاح اتمی دسترسی پیدا کنید تا برتری ژئواستراتژیک اسرائیل در منطقه خدشه نبینند؛ در همان حال، نباید در مسأله اسرائیل و فلسطین از مظلوم پشتیبانی کنید؛ یا اینکه نمی‌توانید در درون جامعه خود برای رونق دادن به روند دموکراسی بومی تلاش کنید و باید بی‌گیر دموکراسی مورد نظر ما، بدان گونه که در «پروژه دموکراسی برای ایران» که در انستیتو هوور ایالات متحده پیش‌بینی شده است، باشید. شایان توجه است که این موارد، در ورای جنبه‌های اقتصادی و سیاسی، جنبه امنیتی گویایی دارند که از پیدایش ایده تازه «امنیت یکپارچه جهانی» ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که مفهوم «امنیت یکدست یا یکپارچه جهانی» مورد نظر ایالات متحده تنها جنبه ژئواستراتژیک دارد و مسائلی مانند تخریب محیط زیست و غارت منابع زمین، گسترش فقر در میان طبقات محروم جوامع، گسترش تبعیض و بی‌عدالتی‌های سیاسی مانند پشتیبانی یک‌جانبه آمریکا از زورگویی‌های اسرائیل و... به‌عنوان عوامل تهدیدکننده امنیت را در بر نمی‌گیرد. برای مثال، در جهانی کردن اقتصاد بازار آزاد، بریتانیا در زمینه یکدست کردن جهان از دید استراتژیک و حتی در اشغال عراق و اجرای برنامه «تغییر رژیم» در آن کشور با ایالات متحده همکاری تنگاتنگ داشته است، ولی در بحث‌های محیط زیست، در برابر واشینگتن می‌ایستد؛ یعنی این مهم‌ترین و نزدیک‌ترین همپیمان ایالات متحده نیز نمی‌تواند بی‌اعتنایی‌های آمریکا به اهمیت محیط زیست و تأثیرش بر امنیت جهانی را برتابد و با او رودر روی می‌کند. به گفته دیگر، این بریتانیا است که بیش از همه فشار می‌آورد تا ایالات متحده مسئولیتهای لازم را در خصوص لطمه زدن به محیط زیست بپذیرد. تونی بلر دو سال پیش در سخنرانی‌اش در سازمان ملل متحد گرچه از ایالات متحده آمریکا نام نبرد ولی تندترین واژه‌ها و عناوین را در مورد آن قدرت به کار برد: «دولت سرکش»، «دولت حرف نشنو»، «دولت غیر مسئول» و... او اشاره کرد که ایالات متحده نمی‌تواند بیش از این بی‌اعتنایی به مسأله محیط زیست را ادامه دهد چون

مسئولیت بیش از ۲۵ درصد لطمات به محیط زیست با اوست در حالی که حاضر نیست حتی ۵ درصد مسئولیت‌ها را به عهده گیرد. بدین‌سان می‌بینیم که گرچه مفهوم «امنیت» در همه جا از جمله در مسائل مربوط به محیط زیست مطرح است، در ضوابط آمریکا برای واقعیت بخشیدن به جهان یکدست یا یکپارچه سیاسی، اقتصادی و امنیتی نقشی ندارد: گویی ایالات متحده آمریکا، بویژه در دوران زمامداری راست‌گرایان افراطی، با هر چه نیک است برای خیر بشر، سرسازگاری ندارد.

از دید فلسفی شایان توجه است که همین ایستار تازه در یکپارچه و یکدست کردن جهان سیاسی، اقتصادی و امنیتی، نشان از دگرگونی در مفاهیم و برداشت‌های ژئوپولیتیکی کنونی دارد: دگرگونی در ژئوپولیتیکی که دیگر نمی‌تواند به دوران مدرن یا «روزگار علم» تعلق داشته باشد، بلکه آن دوران را سیری کرده و وارد دوران تازه‌ای شده است که در آن «اصالت علم» نادیده گرفته می‌شود و دخالت در امور داخلی ملت‌ها به بهانه «اخلاق»، برای ایالات متحده و یارانش مجاز می‌شود. شاید این تحول بتواند زیر عنوان «ژئوپولیتیک پست مدرن» به بحث درآید. ما پیشتر در این باره بحث کرده‌ایم و در آینده نیز خواهیم کرد.

آنچه در این نوشته اهمیت دارد یادآوری دوباره این نکته است که نخست‌وزیر بریتانیا در سخنرانی پرشورش در دوم اکتبر ۲۰۰۱ در کنفرانس سالانه حزب کارگر، زیر عنوان «بگذارید این جهان را دگرگون سازیم» تا آنجا پیش رفت که اصطلاح «جامعه جهانی = world community» را که می‌تواند به حساب واقع‌گرایی در ژئوپولیتیک غربی گذاشته شود، جانشین اصطلاح آمریکایی «جامعه بین‌المللی = international community» که در مقام «باشگاه دوستان ایالات متحده»، نمایاننده انحصارطلبی‌های آمریکا در نظام جهانی است، ساخت. ولی همو در همان هنگام در مقاله «مقابله واقعی با پدیده تروریسم» مدعی شد که «علم» به تنهایی از عهده این وظیفه بر نخواهد آمد، بلکه

● از دید واشینگتن قدرت‌هایی مانند چین و روسیه و کشورهای اروپایی و بویژه فرانسه باید در برابر آمریکا تمکین کنند، زیرا وقتی مفهوم امنیت یکدست به میان آید، امنیت یکی جدا از دیگران معنای خود را از دست می‌دهد و همه پدیده‌ها در محیط سیاسی و اقتصادی لازم و ملزوم هم می‌شوند و همگان در برابر قدرت برتر، مسئول.

سیاست داخلی ایالات متحده نیز که جنگ آفرینی بر ضد کشورهای جهان سوم اغلب طرفداران زیادی دارد، جرج دبلیو بوش محبوبیتش را از دست داده و بخت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر سال جاری را در خطر می بیند. حتی نمایش یکپارچگی اروپا با ایالات متحده جرج بوش که نخست وزیر ایرلند و رئیس دوره‌ای کنونی اتحادیه اروپا با همکاری رئیس کمیسیون اروپایی در تابستان جاری در دوبلین به روی صحنه آورد و نمایش وحدت در ناتو که در استانبول عرضه شد، همراه با نمایش آغاز محاکمه صدام حسین در بغداد در خلال سفر اروپایی جرج دبلیو بوش برای بهبود چهره سیاسی وی نزد رأی دهندگان آمریکایی، نتوانست ورشکستگی او را در نظر هم میهنانش ترمیم کند.

## اسلام ستیزی ژئوپولیتیک تازه آمریکایی

از همان روزی که ساموئل هانتینگتون بحث بی پایه «برخورد تمدن‌ها»ی خود را مطرح کرد، خطوط روشنی از اسلام ستیزی در جهت گیری‌های ژئوپولیتیک جدید راست گرایان تندرو آمریکایی آشکار شد. روی کار آمدن نخستین دولت راست گرای تند در ایالات متحده به رهبری رونالد ریگان، همزمان بود با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که نقطه پایان بر نفوذ آمریکا در ایران گذارد و دگرگونی‌های چشمگیری در روابط سنتی ایالات متحده با دیگر کشورهای مسلمان منطقه پدید آورد. از سوی دیگر، اشغال افغانستان از سوی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و مبارزه مجاهدان افغانی با اشغالگران، دولتهای غربی و بویژه ایالات متحده را تشویق کرد که برای شکست دادن رقیبان کمونیستی خود در شوروی پیشین وارد ماجرا شوند و به یاری مسلمانان درگیر در آن مبارزه بشتابند. آنها در این راه تا آنجا پیش رفتند که در توطئه شتابزده‌ای با پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی، طالبان را برای افغانستان آفریدند و از

«نیروی اخلاقی جهانی که در مقام جامعه‌ای یکپارچه عمل کند، می‌تواند مسأله را حل کند». به این ترتیب، نخست وزیر «آرمانگرا»ی بریتانیا توانسته است نمای بارزتری از پست مدرن شدن ژئوپولیتیک غربی، ژئوپولیتیک انگلو ساکسن = Anglo - Saxon (آمریکایی - بریتانیایی) ترسیم نماید، بی آنکه توجه کند علم بر اساس قانون ثابت و تغییر ناپذیر با امور برخورد می‌کند ولی اخلاق امری اعتباری و قابل تفسیر است و هر قدرتی می‌تواند بر پایه تفسیر خاص خود از مسائل اخلاقی به زورگویی و دخالت در امور دیگران بپردازد، چنان که ایالات متحده هم اکنون به بهانه «توسعه دموکراسی» و برای ترویج دموکراسی از دید ویژه خود، می‌خواهد با ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده با اصطلاح دموکراتیک یا از راه تبدیل کردن شماری از دیکتاتوری‌ها به نظام‌های به ظاهر دموکراتیک از نوع ترکیه، ژئوپولیتیک مستعمراتی قرون وسطایی را واقعیتی پست مدرنیستی بخشد.

در نگاهی انتقادی به پیشرفت طرح‌های یادشده آمریکایی آشکار می‌شود که برخلاف اقدامات نظامی آمریکا و انگلیس در عراق و نیز همکاری‌ها و هم‌آوایی‌هایی که برخی دیگر از قدرت‌ها، حتی روسیه و فرانسه در چارچوب «جی ۸» با ایالات متحده و بریتانیا نشان داده‌اند، اجرای طرح‌های ژئوپولیتیک یاد شده نه تنها اعتباری در خانواده جهانی به دست نیآورده، که سبب نابودی اعتبار پنجاه ساله ایالات متحده بعنوان ابر قدرت مدافع آزادی و دموکراسی شده است. پیروزی نظامی آمریکا در عراق سبب شکست سیاسی قطعی آن قدرت در نظام جهانی شده، چنان که ایالات متحده هیچ‌گاه در تاریخ به اندازه امروز مورد خشم و نفرت جهانیان نبوده است. به سخنی دیگر، سه سال پس از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اوج گرفتن هم‌مردی‌های جهانی با آمریکاییان، جرج دبلیو بوش و یاران راست گرای افراطی، همراهان وفادار خود در بحران عراق، مانند اسپانیا و فیلیپین و چند کشور کوچکتر را از دست دادند و این هم‌مردی بی سابقه جهانی به نفرتی بی مانند از آمریکا تبدیل شد. در عرصه

● تفسیر رژیم در هر کشور، بر پایه اصول حاکم بر روابط بین الملل در عصر مدرن (عصر دولتهای ملی)، حق انحصاری شهروندان آن کشور شمرده می‌شود. این، به ظاهر از اصول اساسی و جا افتاده در روابط بین الملل است که باید مورد حمایت قرار گیرد؛ اما جنایتهای رژیم بعثی عراق و ماجراجویی‌های نظامی‌اش نسبت به همسایگان و کاربرد بی رحمانه جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی از سوی آن رژیم، وضعی پدید آورده بود که بهترین بهانه‌ها را به دست و اشینگتن داد تا تلاش‌های ژئوپولیتیکی تازه‌اش را توجیه کند.

مسلمانان راست‌گرای افراطی، بن‌لادن و القاعده پشتیبانی کردند و این افراد و گروه‌های تروریستی را رشد دادند.

گروگان گرفته شدن دیپلمات‌های آمریکایی و تداوم شعارهای تند ضد آمریکایی در ایران انقلابی و در جوامع تحت تأثیر انقلاب ایران که شاهد اوج‌گیری گرایش به اسلام سیاسی و انقلابی بودند، زمینه‌های گسترده و محکمی برای آغاز دشمنی با اسلام و اسلام‌گرایی در بینش سیاسی و ژئوپولیتیکی راست‌گرایان جدید در ایالات متحده پدید آورد تا آنجا که پلیدترین دیکتاتوری جهان معاصر را که زیر فرمان صدام حسین تکریتی دست به تجاوز نظامی به ایران زده بود مورد پشتیبانی قرار دادند. ناپخردی‌های سیاستمداران آمریکایی در این اقدامات خلاف منطق و اخلاق، به نظام سیاسی در واشینگتن اجازه نداد این نکته را در یاد که بازی با افراط‌گرایی در هر دینی در راستای بازی‌های ژئوپولیتیکی به شعله‌ور شدن آتش افراط‌گرایی‌های دینی می‌انجامد و شعله‌ور شدن چنین آتشی در جهان سیاست دامن آتش افروزان را می‌گیرد و زبان‌های سنگینی متوجه آنها خواهد کرد. در مرحله دوم، حمله صدام حسین به کویت و اشغال خاک آن کشور که سبب واکنش گسترده و سخت ایالات متحده و همپیمانان غربی شد، آنها را واداشت تا با مستقر کردن نیروهای عظیم در منطقه خلیج فارس، زمینه را برای دامن زدن به واکنش‌های خصمانه مسلمانان تندرو فراهم آورند. در مرحله سوم، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ایالات متحده سبب شد که دولت راست‌گرا و تندرو جرج دبلیو بوش مبارزه با تروریسم را بعنوان شالوده جدید سیاست‌های جهانی کشورش اعلام کند. در این راستا بود که جرج دبلیو بوش و تونی بلر بر پایه برخی گزارش‌های اغراق‌آمیز در زمینه تولید جنگ‌افزارهای ویژه کشتار جمعی در عراق و وجود ارتباط میان بعث بغداد و گروه القاعده، کشورهای خود را وادار به جنگ با عراق کردند. درگیر شدن نیروهای آمریکایی-بریتانیایی در عراق گرچه به سقوط دیکتاتوری پلید بعثی در

عراق انجامید و سبب خوشنودی مردم منطقه شد، ولی گروه بزرگی از مسلمانان متعصب و مسلح را به عراق جلب و آن کشور را به مرکز پررونق «تروریسم» تبدیل کرد. ادامه یافتن اشغال بی‌برنامه و درگیر شدن نیروهای مؤتلف با گروه‌های مبارز که از ملت‌های مسلمان هستند و تعمد تبلیغاتی رسانه‌های گروهی باخترزمین در اطلاق عنوان «تروریست اسلامی» به این گروه‌ها، زمینه‌های نگران‌کننده‌ای از یک‌درگیری گسترده میان مسلمانان و مسیحیان جهان را فراهم ساخته است. بیشتر رسانه‌های گروهی باخترزمین، به‌رغم توصیه آشکار سیاستمدارانی چون جرج دبلیو بوش و تونی بلر در پرهیز از این گونه جنگ تبلیغاتی تزویرآمیز که در واقع می‌تواند سبب درگیر شدن جنگی جهان برانداز میان اسلام و مسیحیت شود و آرزوی دیرین صهیونیسم بین‌المللی را برآورده سازد، همچنان این گونه اصطلاح‌سازی‌های تاکتیکی را ادامه می‌دهند. در حالی که سیلیو برلوسکونی نخست‌وزیر راست‌گرای ایتالیا در سال گذشته اسلام را نسبت به مسیحیت عقب‌افتاده تعریف کرد، جان کری (John Cary) اسقف اعظم و رهبر پیشین کلیسای پروتستانیست انگلیکان (Anglican Church) بریتانیا، در برخوردی باور نکرده‌ی مسلمانان را اسیر عقب‌افتادگی دانست و برای اثبات نظر خود گفت که اسلام در چهارصد سال گذشته هیچ مخترعی نیروورنده است. در پاسخ به این نظر نادرست، بی‌جا و نسنجیده، نگارنده در سخنرانی خود در نشست‌هایی که در خرداد ماه سال جاری با حضور سفیران بریتانیا و ایتالیا و مدیر روزنامه همشهری در مرکز پژوهش‌های خاورمیانه تهران، یادآور شد که بی‌گمان جان کری نمی‌داند در جهان اسلام چهارصد سال پیش چه می‌گذشته است. او می‌بایست از اصفهان دیدن کرده و دریافته باشد که جهان اسلام از چهارصد تا سیصد سال پیش شاهد اوج‌گیری دومین رنسانس ایرانی بوده است؛ علوم و فنون و فلسفه و هنرهای ایرانی در گاهواره تمدن اسلامی تا آن اندازه اوج گرفته بود که چشم مسیحیان باخترزمین را خیره کرده و آنان را برای

● مفهوم «امنیت یکدست یا یکپارچه جهانی» مورد نظر ایالات متحده تنها جنبه ژئواستراتژیک دارد و مسائلی مانند تخریب محیط زیست و غارت منابع زمین، گسترش فقر در میان طبقات محروم جوامع، گسترش تبعیض و بی‌عدالتی‌های سیاسی مانند پشتیبانی یک‌جانبه آمریکا از زورگویی‌های اسرائیل و... بعنوان عوامل تهدیدکننده امنیت را دربر نمی‌گیرد.

آشنایی با تجدید حیات علوم و فنون و ادبیات و هنرها به خاور زمین کشاند. در آن صورت آقای کری توجه می کرد که آنچه سبب واپس رفتن جهان اسلام پس از رنسانس دوم ایران شده، همان توجه مردمان باختر زمین بوده است، چرا که از آن پس دامنه استعمار خود را در جهان اسلام گستراندند و پیشرفت علمی و صنعتی و هنری را در سرزمین های خاور زمین متوقف کردند.

همچنین لازم است یادآوری شود که گرچه برخی سیاستمداران در باختر مسیحی و یاران مطبوعاتی آنان دانسته یا ندانسته به شعلور شدن آتش بر خوردهای تمدنی اسلام و غرب کمک می کنند، هستند برخی تندروهای سیاسی در جهان اسلام نیز که با استفاده از زبانی جنگ طلبانه و انتقام جویانه نسبت به کشورهای مسیحی، بویژه ایالات متحده به عنوان یک ملت، دانسته یا ندانسته، ولی بی گمان نابخردانه، به درگیر شدن چنین جنگی که خواسته صهیونیزم است یاری می دهند.

### خاور میانه بزرگ

منطقه ای که باصطلاح «خاور میانه» خوانده می شود، مهمترین عرصه در جهان سیاسی معاصر برای عرضه سیاست های ژئوپولیتیکی آمریکایی است زیرا مهمترین عامل اثر گذار بر سیاست خارجی ایالات متحده، یعنی اسرائیل، با انبوهی از ستیزه جویی ها و دشمن کامی ها نسبت به دیگر ملت های منطقه که مسلمانند و بزرگترین تولید کنندگان و صادر کنندگان انرژی فسیلی جهان شمرده می شوند، در این منطقه قرار گرفته است. با توجه به ساختار ژئوپولیتیکی است که کنترل جهان از راه کنترل منابع اصلی تأمین کننده انرژی جهان، یعنی خزر و خلیج فارس در برنامه های ژئوپولیتیکی کنونی ایالات متحده توصیه شده است. در حالی که در خلیج فارس، رژیم بعثی پیشین عراق با تحمیل جنگی هشت ساله به ایران و اشغال کویت بهانه های لازم را به ایالات متحده داد تا نیروی نظامی عظیم خود را به منطقه منتقل و در آنجا مستقر کند، هجوم شرکت های آمریکایی به منطقه خزر و دستیابی به امتیاز های هنگفت نفتی

در آن بخش از جهان، ایالات متحده را قادر ساخته است تا ادعای داشتن منافع ملی مشروع در آن منطقه را پیش کشد. با به دست گرفتن زمام کارهای مربوط به اکتشاف، استخراج و صدور انرژی خزر، ایالات متحده در اندیشه نظامی کردن این منطقه شده و با کمک آشکار ترکیه و جمهوری آذربایجان و با یاری های پنهان و نیمه پنهان روسیه توانسته است با مسلط ساختن ساختاری منطقه ای وابسته به ناتو مانند «مشارکت برای صلح» کنترل نظامی خزر را نیز واقعیت دهد.

در عرصه مباحث نظری، از هنگامی که راست گرایان افراطی در نظام حکومتی ایالات متحده بحث «دموکراسی» برای دیگران را آغاز کرده اند پیامبران خود مأمور شده ای چون ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما داستان سراسری زیر عنوان «دموکراسی» را برای رونق دادن به ایده آمریکایی «دموکراسی در جهان سیاسی-امنیتی یکدست» را آغاز کرده اند. اینان کسانی هستند که از سال ها پیش «برخورد تمدن ها» را تنها راه جاودانه شدن دموکراسی از نوع آمریکایی در جهان فرض کرده و دموکراسی بر پایه برداشت های راست گرایان افراطی آمریکایی را «پایان تاریخ» اعلام کرده اند. جنگالی که این دور در دهه ۱۹۹۰ به راه انداختند تا آن اندازه برای شماری از دانشگاهیان گمراه کننده بود که برخی از آنان بر این گمان شدند هنگامی که «برخورد تمدن ها» دموکراسی آمریکایی را به صورت تنها گزینه فرهنگی-سیاسی جوامع در آورد و تاریخ سیاسی جهان بدین گونه پایان گیرد، پدیده تازه ای نیز در جهانی اندیشی به نام «ژئوکالچر = geoculture» رخ می نماید که خود به خود جای مباحث سیاسی و ژئوپولیتیکی را خواهد گرفت. گرچه آنان در سایه این گونه اندیشیدن کتاب هایی نوشته اند، و گرچه جهانی شدن و آمریکایی شدن جهان، هویت گرایی را در جهان تشویق کرده است، ولی وجود مبحثی به نام ژئوکالچر در مباحث ژئوپولیتیکی کنونی را به دشواری می توان تأیید کرد؛ چنان که در عمل نیز ثابت شده است که طرح نظریه «برخورد تمدن ها» چیزی نبوده است جز تلاش برای توجیه

● بریتانیا در زمینه یکدست کردن جهان از دید استراتژیک و حتی در اشغال عراق و اجرای برنامه «تغییر رژیم» در آن کشور با ایالات متحده همکاری تنگاتنگ داشته است، ولی در بحث های محیط زیست، در برابر واشینگتن می ایستد؛ یعنی این مهم ترین و نزدیک ترین همپیمان ایالات متحده نیز نمی تواند بی اعتنایی های آمریکا به اهمیت محیط زیست و تأثیرش بر امنیت جهانی را برتابد و با او رود رویی می کند.

بر خوردهای راست گرایان افراطی ایالات متحده با جهان اسلام و تحمیل شبهه دموکراسی های مورد نظر جرج دبلیو بوش و رامسفلد و پاول به کشورهای این منطقه، و این نمی تواند «پایان تاریخ» سیاسی جهان قلمداد شود. پیگیری دموکراسی استعماری، پس از پایان گرفتن حکومت تندروهای کنونی در آن کشور، هنگامی که واشینگتن در برابر مسائل امنیتی جهانی سیاسی ناچار به یاری جستن از «اندیشه» شود، بی گمان جای خود را در روابط خارجی آن کشور به پیروی از عقل سلیم خواهد داد.

در گزارش پیشین «جهان سیاسی در سالی که گذشت» یادآوری شد که دید تازه ژئوپولیتیکی ایالات متحده درباره دو منطقه خزر و خلیج فارس بعنوان دو انبار بزرگ تأمین کننده انرژی جهان در سده ۲۱ و لزوم برقراری کنترل آمریکا بر آنها، برخی از همپیمانان ایالات متحده در خاور میانه همچون ترکیه و اسرائیل را تشویق کرد تا زیر عنوان «خاور میانه بزرگ»، دو منطقه خزر و خلیج فارس را بخش هایی از محیط جغرافیایی مربوط به خود در خاور میانه قلمداد کنند. هدف این بوده است که اسرائیل، بی داشتن پیوندهای ضروری جغرافیایی با دو منطقه خزر و خلیج فارس، بتواند در اتحاد با ترکیه دستاویزی جغرافیایی برای دخالت خود در آن مناطق بیابد. از سال ۱۹۹۷، در برخی محافل دانشگاهی تحت تأثیر گرایشهای صهیونیستی در باختر زمین، کوششهایی برای نهادینه ساختن اصطلاح «خاور میانه بزرگ» آغاز شد. حتی کنفرانس علمی سالانه «امنیت اروپا و مدیترانه» وابسته به اتحادیه اروپا، عنوان دهمین سمینار بین المللی خود (در جزیره هالکی Halki یونان - ۱۲ تا ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۹) را که با شرکت نگارنده برگزار شد، به «محیط امنیتی فرا آینده در مدیترانه و خاور میانه بزرگ» اختصاص داد. نگارنده در آن سمینار بحث جغرافیایی مستدلی در رد این گونه مفهوم سازی ها برای توجیه دخالت های فرامنطقه ای اسرائیل در مناطق خزر و خلیج فارس ارائه کرد که مورد توجه قرار گرفت. استدلال ژئوپولیتیکی نگارنده در آن سمینار بین المللی بر

این واقعیت تکیه داشت که در چند دهه اخیر اصطلاح «خاور میانه» یا «خاور نزدیک» یا «خاور میانه و نزدیک»، با دگرگشت های بسیار بر حسب سرزمین های مورد نظر قرار داشته است، با پیرامون هایی که از شمال آفریقا گرفته تا مرزهای هندوستان، و از مرزهای جنوبی قفقاز و خزر - آسیای مرکزی گرفته تا دریای سرخ و دورتر از آن، کشیده می شود. این یک گستره جغرافیایی بسیار پهناور است که آشکارا از هر گونه همگنی جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و استراتژیک یا هر سنجه دیگری که بر پایه تعاریف سول کوهن، توان عرضه مفهوم مکانی «منطقه» را داشته باشد، بی بهره است. به این ترتیب، در حالی که ایده «خاور میانه» خود نماینده و بیان کننده یک منطقه جغرافیایی نیست، ایده «خاور میانه بزرگ» آشکارا مفهومی ندارد جز خدمت به اهداف ترکی - اسرائیلی برای دخالت این دو کشور در مناطقی چون خزر و خلیج فارس، بی آن که این کشورها با آن مناطق پیوندی جغرافیایی داشته باشند.

این بحث در کنفرانس های پژوهشی همزمان (اکتبر ۱۹۹۹) اتحادیه اروپا در ایتالیا منعکس شد و مؤثر افتاد و ایده «خاور میانه بزرگ» مطرح شد و از همان زمان ایده منطقه بزرگ «آسیای باختری» جای آن ایده منسوخ را گرفت و کنفرانس هایی سالانه زیر همان عنوان آغاز گردید و نخستین کتاب «امنیت در آسیای باختری» در بهار ۲۰۰۳ انتشار یافت که فصلی از آن را نگارنده در همین زمینه نوشته است.

توضیح بالا که در پاسخ به بحث مطبوعاتی یکی از همکاران دانشگاهی در سال گذشته درباره «خاور میانه بزرگ» بعنوان پدیده ای نو در بررسی ژئوپولیتیک جهانی معاصر، آورده شد، گویا بر برخی سیاستمداران در ترکیه گران آمده است، چرا که در جریان دیدار مارک گروسمن Marc Grossman، معاون سیاسی وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا از ترکیه در زمستان ۱۳۸۲ اصطلاح ورشکسته «خاور میانه بزرگ» دوباره زنده شد و او ایده نابخته تازه ای را در چارچوب همان اصطلاح

● از همان روزی که ساموئل هانتینگتون بحث بی پایه «بر خورد تمدن ها»ی خود را مطرح کرد، خطوط روشنی از اسلام ستیزی در جهت گیری های ژئوپولیتیک جدید راست گرایان تندرو آمریکایی آشکار شد.



● **گروگان گرفته شدن**  
 دیپلمات‌های آمریکایی و  
 تداوم شعارهای تند ضد  
 آمریکایی در ایران انقلابی و  
 در جوامع تحت تأثیر  
 انقلاب ایران که شاهد  
 اوج گیری گرایش به اسلام  
 سیاسی و انقلابی بودند،  
 زمینه‌های گسترده و  
 محکمی برای آغاز دشمنی  
 با اسلام و اسلام‌گرایی در  
 بینش سیاسی و  
 ژئوپولیتیکی راست‌گرایان  
 جدید در ایالات متحده  
 پدید آورد تا آنجا که  
 پلیدترین دیکتاتوری جهان  
 معاصر را که زیر فرمان  
 صدام حسین تکریتی دست  
 به تجاوز نظامی به ایران زده  
 بود مورد پشتیبانی قرار  
 دادند.

ورشکسته مطرح ساخت. با به اجرا گذاشتن این  
 ایده تازه، ایالات متحده می‌خواهد «دموکراسی»  
 ویژه خود را که چیزی در سطح «دموکراسی  
 ترکیه» است، در سراسر آسیای باختری رواج دهد  
 و به این منظور طرح‌هایی زیر عنوان «پروژه  
 دموکراسی» برای کشورهای این بخش پهناور از  
 جهان در چارچوب اصطلاح «خاورمیانه بزرگ»  
 تدارک دیده است، چنان که تهیه «پروژه دموکراسی  
 در ایران» به مؤسسه هوور Hoover Institution در  
 آمریکا سفارش شده است. دولت با اصطلاح  
 اسلامی ترکیه، از سوی دیگر، چنان که گویی از این  
 «پروژه بزرگ»!؟! به هیجان آمده باشد،  
 سفیران خود را از سراسر مناطق خاورمیانه،  
 خلیج فارس، قفقاز و آسیای مرکزی، یعنی از  
 سراسر خاورمیانه با اصطلاح بزرگ (آسیای  
 باختری) فراخواند و دستورهای خود را برای  
 فراهم آوردن تسهیلات لازم برای اجرای طرح تازه  
 آمریکا به آنان داد.

آنچه در برخورد ترکیه و دیگران با این طرح  
 ورشکسته و ایده‌درون تهی مربوط به آن مورد توجه  
 قرار نگرفته، این حقیقت است که گرچه ترکیه در  
 دو دهه گذشته شاهد توسعه اقتصادی و پیشرفت در  
 نقش آفرینی سیاسی در منطقه بوده و حتی  
 درخواست عضویتش در اتحادیه اروپا هم اکنون  
 جدی گرفته می‌شود ولی:

۱- ترکیه یک دموکراسی واقعی نیست و نظام  
 حکومتی در آن کشور از خواسته «دمو» در آن  
 کشور بر نمی‌خیزد، بلکه از خواسته ژنرال‌ها  
 پیروی می‌کند. در نتیجه فشارهای آمریکاییان بوده  
 است که نظام حکومتی ترکیه، از دهه ۱۹۷۰ دست  
 به کارهایی برای شکل دادن به یک روبنای سیاسی  
 شبه دموکراتیک زده است. در این روبناسازی،  
 ترکیه دارای احزاب سیاسی فعال و پارلمان و  
 انتخابات است، ولی اگر شهروندان ترکیه، برخلاف  
 خواسته ژنرال‌ها و دوستان آمریکایی آنان، از  
 مکانیزم انتخابات بهره گیرند و حزب اسلام‌گرای  
 «رفاه» به رهبری اربکان را برگزینند، ژنرال‌ها چنان  
 برآشفته می‌شوند که با توسل به دسیسه‌های  
 حقوقی، آن حزب را از مسند قدرت فرو می‌کشند،

ممنوع می‌کنند و رهبران را به زندان می‌افکنند.  
 در نوبت دوم هنگامی که پیروزی یک حزب  
 اسلام‌گرا در انتخابات حتمی به نظر می‌آید، آن  
 حزب ناگزیر می‌شود برای به دست آوردن موافقت  
 ژنرال‌ها با شرکت آن حزب در انتخابات، تعهدهای  
 آشکار و محکم در پیروی چشم بسته از سیاست  
 خارجی سنتی ترکیه بسپارد: سیاستی خارجی که  
 محدود به پیروی چشم بسته از خواسته‌های سیاسی  
 ایالات متحده در ناتو و در منطقه است.

۲- با این حال، دیدیم که حزب اسلامی جدید که  
 با سپردن تعهدهایی به قدرت رسید، برخلاف این  
 تعهدها، در بحران عراق، بر اساس رأی پارلمان خود  
 اعلام کرد که با استفاده ایالات متحده از خاک ترکیه  
 برای گسیل نیروهایش به شمال عراق موافقت  
 نخواهد کرد. این جهت‌گیری نامتعارف در سیاست  
 خارجی برای صاحبان قدرت نظامی در آن کشور  
 درک ناشدنی بود و آنان در عمل تسهیلات لازم و  
 مورد نیاز آمریکا را به هنگام در گرفتن جنگ در  
 عراق در اختیار ایالات متحده گذاشتند و برای  
 تصمیم قانونی و «دموکراتیک» دولت اسلامی  
 کمترین ارزشی در نظر نگرفتند. به همین دلیل بود  
 که دولت اسلامی ترکیه پس از آشکار شدن  
 نادرست بودن محاسباتش در آن ماجرا، برای  
 به دست آوردن دوباره محبت‌های ایالات متحده،  
 وزیر خارجه خود را به حضور آریل شارون در  
 اسرائیل فرستاد و وفاداری به اسرائیل و ایالات  
 متحده را تجدید کرد.

۳- جمهوری خواهان راست‌گرا و افراطی در  
 ایالات متحده، در اصل و به موجب ایدئولوژی  
 حزبی خود با «دموکراسی» سرسازگاری ندارند و  
 پشتیبانی آنان از دیکتاتورها، بویژه دیکتاتورهای  
 نظامی در آمریکای جنوبی، خاورمیانه، آفریقا و  
 آسیا پیشینه دراز در تاریخ معاصر دارد. آنچه آنان  
 می‌خواهند در ژئوپولیتیک جهانی کنونی زیر عنوان  
 «دموکراسی» در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان  
 پدیدار آورند، در حقیقت نظام‌های حکومتی  
 بر خوردار از روبنای دموکراسی است: نظام‌های  
 حکومتی سرسپرده ولی بر خوردار از روبنای  
 دموکراسی تا «استعمار نو» به معنی نوتری در

ژئوپولیتیک جهانی سده بیست و یکم شکل گیرد و جهان سیاسی یکدست و یکپارچه مورد نظر واشینگتن واقعیت پذیرد.

۴- آنچه در اجرای این سناریوهای خنده آور شگفت انگیزتر می نماید بی توجهی باره ای از باصطلاح آزادی خواهان و اصلاح طلبان و طرفداران دموکراسی در ایران و برخی دیگر از جوامع شرق نسبت به این حقیقت است که دموکراسی نمی تواند از بیرون به جامعه ای دیکته شود؛ نمی تواند از جامعه ای به جامعه دیگر هدیه شود؛ نمی تواند از راه «پروژه» به جامعه ای تزریق شود. آنان توجه ندارند که یک دموکراسی حقیقی نمی تواند از راه اجرای «پروژه» ای خارجی پدید آید؛ گویی نمی دانند که دموکراسی هنگامی حقیقی و پایدار است که از راه یک پروژه درازمدت در فرهنگ سیاسی جامعه ریشه دواند و در اندیشه و ایمان افراد جامعه جای گیرد. استقبال از «پروژه» دموکراسی برای ایران» و همکاری با مؤسسه هوور در این راستا از سوی برخی از ایرانیان مقیم ایالات متحده که برای تبدیل شدن به «کرزایی»ها یا «العلاوی»های ایران روزشماری می کنند، درک شدنی است، اما سخنرانی برخی از باصطلاح اصلاح طلبان و دموکراسی خواهان داخلی برای پروژه یاد شده در مؤسسه هوور در سال گذشته نشان از آن دارد که اینان حتی با مفهوم و فلسفه دموکراسی و... آشنایی ندارند و نمی دانند کسانی چون جرج دبلیو بوش، کالین پاول و دونالد رامسفلد حتی صلاحیت دفاع از دموکراسی را ندارند و دموکراسی در ایران نمی تواند از سوی مؤسسه هوور هدیه شود، بلکه باید در اندیشه متفکران ایرانی و به دست مردمان این مرز و بوم در خیابان های ایران شکل گیرد.

## آیا مسابقات فضایی به مباحث

### ژئوپولیتیک باز می گردد؟

چنان که در نوشته های پیشین آمده، با فروپاشی نظام جهانی دو قطبی، مسابقات فضایی و فضانوردی از دایره مباحث ژئوپولیتیک خارج شد. با این حال،

سال گذشته شاهد تحولات تازه ای بوده است که نشان از احتمال بازگشت مسابقات فضایی و فضانوردی به مباحث ژئوپولیتیک سده بیست و یکم دارد. دولت ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که برنامه تحقیقات فضایی را در گستره تازه ای زنده خواهد کرد. دولت آمریکا وعده کرد که برنامه های جدید فضائیش شامل فرستادن افرادی به کره ماه برای تأسیس یک پایگاه فضایی در آنجا خواهد بود تا دانشمندان بتوانند از آن پایگاه بعنوان ایستگاه میانه راه برای فرستادن انسان به کره مریخ بهره گیرند. آشکار است که فرود موفقیت آمیز سفینه مریخ نورد اسپیریت روی آن کره در سال گذشته سبب شادی فراوان آمریکاییان و تشویق آنان به پیگیری این گونه تحقیقات شد. همچنین آشکار است که اعلام بی گیری این گونه برنامه ها از دید سیاسی، هم می تواند به برگزیده شدن دوباره جرج دبلیو بوش در نوامبر امسال کمک کند، و هم می تواند موقع و اعتبار علمی-سیاسی آینده ایالات متحده را در میان رقیبان واقعی و بالقوه اش در ژئوپولیتیک شکل گیرنده سده بیست و یکم بالا ببرد.

اندکی پس از آن، دولت چین اعلام کرد که در ظرف سه سال سفینه ای پژوهشی روی کره مریخ خواهد نشانند؛ دولت هند اعلام کرد در برنامه ای مشابه در خلال چهار سال آینده سفینه فضانوردی روی کره ماه فرود خواهد آورد؛ دولت روسیه نیز در این میان مدعی شد که در دو سال آینده سفینه فضانوردی حامل انسان به کره مریخ خواهد فرستاد، در حالی که اروپا از مدت ها قبل پیشرفت هایی در این راستا داشته است و سفینه اش در سال گذشته به کره مریخ رسید. برخلاف برنامه های از پیش اعلام شده اروپایی-آمریکایی در زمینه همکاری های گسترده بین المللی برای یک کاسه کردن تحقیقات فضایی و فضانوردی، تاکنون اثری از ادغام این گونه برنامه ها دیده نشده است و از همین روست که به نظر می آید «مسابقات» فضایی و فضانوردی چندگانه میان رقیبان بالقوه، به مباحث ژئوپولیتیک بازگشته و بار دیگر بخش چشمگیری از منابع طبیعی و ثروت بشر صرف

● درگیر شدن نیروهای آمریکایی-بریتانیایی در عراق گرچه به سقوط دیکتاتوری پلید بعثی در عراق انجامید و سبب خوشنودی مردم منطقه شد، ولی گروه بزرگی از مسلمانان متعصب و مسلح را به عراق جلب و آن کشور را به مرکز پررونق «تروریسم» تبدیل کرد.

اعتلای پرستیژ ژئوپولیتیکی قدرت‌ها در مسابقه‌ای بیهوده و بی‌معنی خواهد شد.

## ایران و ایالات متحده آمریکا

سیاست‌های خارجی ایالات متحده آمریکا در سال گذشته نیز یکسره تحت تأثیر بحران و جنگ عراق بود و پیگیری ایده «خاورمیانه بزرگ» و ستیزه‌جویی و خشونت نسبت به جمهوری اسلامی ایران در هماهنگی با سیاست‌های واشینگتن در عراق ادامه یافت. تداوم سیاست «تهدمت و تهدید» در برابر ایران، در چارچوب استراتژی آمریکایی رسیدگی به وضع «محور شیطانی» بوده است، هر چند وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در بحران عراق هماهنگی‌هایی با نیروهای مؤتلف نشان داد. در گزارش پیشین «جهان سیاسی در سالی که گذشت» اشاره شد که جنگ عراق سودهایی نصیب ایران خواهد کرد از جمله:

۱- اشغال عراق از سوی ایالات متحده و ادامه یافتن آن، احتمال عملیات نظامی خودسرانه آمریکایی بر ضد ایران را در آینده قابل پیش‌بینی از میان برده است.

۲- با سرنگون شدن رژیم بعثی عراق، چهل سال تنش و جنگ که امنیت سرزمین‌های باختری ایران و گاه امنیت سراسر ایران را مختل کرده بود و این وضع دلخراش می‌توانست برای دورانی دراز در آینده ادامه یابد، به پایان رسید. با از میان رفتن این رژیم بعثی، عامل بسیار پراهمیت سوء تفاهم و تفرقه‌افکنی میان ایران و دنیای عرب از میان رفته است و با از میان رفتن این عامل منفی و نیرومند، می‌توان انتظار افزایش تفاهم و همکاری‌های سودمند میان ایران و همسایگان عربش و دیگر عربان را داشت.

۳- هر رژیمی که بخواهد به اتکای شرکت همه گروه‌های قومی عراق قدرت را به دست گیرد، نیازمند همکاری رضایت‌آمیز همه آن گروه‌ها خواهد بود و با توجه به پیوندهای محکمی که این گروه‌ها با همسایگان عراق دارند، این رژیم نیازمند و پایبند دوستی و همکاری با ایران خواهد شد.

۴- برخی از سیاسیون در ایالات متحده آمریکا

و بریتانیا خواهان پرداخت غرامت جنگی از سوی عراق به ایران شده‌اند و این جهت‌گیری می‌تواند نوید دهنده احقاق حقوق ایران در همه مسائل باقی مانده از جنگ تحمیلی باشد.

در حالی که بیشتر این موارد واقعیت پیدا کرده، جنبه‌های منفی پیش‌بینی شده در رویدادهای عراق برای ایران نیز واقعیت یافته است، از جمله اینکه دو عامل جدید بر عوامل موجود تحریک‌کننده ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی افزوده می‌شود:

۱- ایالات متحده توجه کرده است که سرو سامان دادن به اوضاع عراق و عملی ساختن برنامه انتقال قدرت به ملت عراق به گونه‌ای که زمینه لازم برای واقعیت یافتن یک دموکراسی حقیقی فراهم آید، کاری دشوار و بسیار وقت‌گیر است همین کار دشوار و وقت‌گیر، بدبینی جامعه جهانی نسبت به هدفها و رفتارهای ایالات متحده در عراق و منطقه را برمی‌انگیزد به گونه‌ای که اعتراض‌های جهانی در این زمینه اوج تازه‌ای خواهد گرفت. یکی از راههای چاره این خواهد بود که ایالات متحده افکار عمومی جهان را از اوضاع عراق متوجه اوضاع ایران کند.

۲- برای قبولاندن طرح باصطلاح «نقشه راه» به اسرائیل برای عملی شدن تشکیل کشور فلسطین، ایالات متحده و همپیمانانش نیازمند دلجویی از سران و رهبران اسرائیل بوده و هستند و به همین علت حمله گسترده تبلیغاتی به جمهوری اسلامی دامن زده می‌شود.

جنگ تبلیغاتی گسترده ایالات متحده بر ضد جمهوری اسلامی، در سال گذشته بر تهدمت در زمینه تلاش ایران برای دستیابی به سلاح اتمی متمرکز شد. شرکت قدرت‌های اروپایی مانند فرانسه، روسیه، و بریتانیا، در ارکستر تبلیغاتی ایالات متحده نشان از جدی شدن برنامه‌های سیاسی واشینگتن درباره ایران دلرد. در این برخوردها، هنوز نشانه‌ای از دست زدن به اقدامات نظامی بر ضد تهران در دست نیست، ولی تلاش قاطع برای دگرگون کردن برخی از جهت‌گیری‌های اساسی در سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی بسیار آشکار است.

● گریه بر خوی سیاستمداران در باختر مسیحی و یاران مطبوعاتی آنان دانسته یا ندانسته به شعله‌ور شدن آتش برخورد‌های تمدنی اسلام و غرب کمک می‌کنند، هستند برخی تندروهای سیاسی در جهان اسلام نیز که با استفاده از زبانی جنگ طلبانه و انتقام‌جویانه نسبت به کشورهای مسیحی، بویژه ایالات متحده به عنوان یک ملت، دانسته یا ندانسته، ولی بی‌گمان نابخردانه، به درگیر شدن چنین جنگی که خواسته صهیونیزم است یاری می‌دهند.

آنچه در مجموع مورد نظر ایالات متحده است و جمهوری اسلامی ایران نیز در هر گونه واکنشی نخواهد توانست راه چاره دیگری برای آن بیابد، دو موضوع بنیادین است که یکی به مسائل داخلی ایران مربوط می‌شود و دیگری به روابط خارجی کشور: آنچه مربوط به مسائل داخلی کشور می‌شود، شفاف شدن سیاست‌های جمهوری اسلامی در برخورد با روند دموکراسی و مردم‌سالارانه شدن جامعه ایرانی است و آنچه مربوط به روابط خارجی کشور می‌شود، شفاف شدن همه جنبه‌های مربوط به روابط همه ارگان‌ها و اتباع جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های فلسطینی است.

در مورد نخست، نه تنها دولت اصلاح طلب و یاران شتاب‌زده‌اش در هفت سال گذشته نتوانستند جاری بودن روند دموکراسی ایرانی در ایران را برای ناظران بین‌المللی به نمایش گذارند، بلکه در پایان این دوره، در برخوردی نادرست و ناممود کرده‌اند که این پروسه متوقف شده است. دستگاه دیپلماسی ایران توجه نکرده است که علت رویکرد کشورهای اروپایی و شماری دیگر از کشورهای جهان در دوران پس از انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به همکاری با ایران، این برداشت بوده که فرایند دموکراسی در ایران آغاز شده است؛ و به علت همین استنباط بوده است که اروپا در برابر سیاست‌های خصمانه ایالات متحده آمریکا ایستاده و خواستار دادن فرصت به ایرانیان شده تا این فرایند را به سرانجامی مطلوب رسانند. دولت اصلاح طلب که گویی این فرصت بزرگ را درک نکرده بود، از همان آغاز کار، به هنگام آشنایی با نارسایی‌های دستگاه دیپلماسی خود، اعلام کرد که «سیاست خارجی در انحصار رهبری است» و بدین سان کوشید در زمینه روابط و سیاست خارجی از خود رفع مسؤلیت کند؛ در حالی که رهبری به هنگام ضرورت، راهکار نهایی را برای خروج از بن‌بست‌های سیاست خارجی ارائه می‌کند. همگان به چشم خود دیده‌اند که بن‌بست‌ها در سیاست خارجی حاصل نارسایی‌های عملی خود اصلاح طلبان بوده است. بی‌توجهی به حیاتی بودن

فرصتی که پیش آمده بود، سبب برخوردی ناپخته از سوی دستگاه دیپلماسی و یاران دانشگاهی آن با انتخابات مجلس هفتم در سال گذشته شد. یاران و وابستگان دانشگاهی دولت اصلاح طلب، برکنار از دوراندیشی، و مانند همیشه در برخوردی احساسی، شکست خود در انتخابات مجلس هفتم را که از شعاری بودن و عملی نبودن سیاست‌های خودشان ناشی شده بود، شکست اصلاح طلبی و دموکراسی خواهی در ایران اعلام کردند و با این کار لطمه بزرگی به فرصت‌های پیش آمده برای ایران در زمینه روابط خارجی زدند. آنان با ارائه سناریویی که محیط سیاسی ایران را محدود به دورنگ سیاه و سفید نشان می‌دهد و آنان را در جمع «فرشتگان» می‌نشانند، شکست ناشی از شعارپردازی‌ها در رسانه‌ها و در مجامع و محافل داخلی و خارجی را شکست دموکراسی خواهی در ایران قلمداد کردند. آنان ساختار سیاسی بسیار پیچیده ایران امروز را در دو دسته «اصلاح طلبان» و «افراطیون ضد اصلاحات» خلاصه کردند و آن دو دسته را دشمن یکدیگر جلوه دادند.

در این خصوص نگارنده برای جلوگیری از وارد آمدن صدمه بیشتر به فرصت‌های موجود در روابط خارجی، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا گفت که اصلاح طلبی در ایران به یک جمع سی یا چهل نفره محدود نمی‌شود بلکه به جرات می‌توان گفت که نود درصد ملت ایران اصلاح طلب هستند و خواهان آزادی و پیشرفت‌های قانونی. در این گفت‌وگو اشاره شد که اگر هدف از کشمکش‌های سیاسی دستیابی به قدرت باشد، خواست‌ها تبدیل به شعار می‌گردد و شعارها نیز بی‌رنگ می‌شود و لطمه‌های سختی به جامعه خواهد خورد؛ حال آنکه یک پروسه دموکراسی حساب شده، بومی و عملی سبب حل بسیاری از مشکلات خواهد شد، ولی در ایران این سخنان تبدیل به کلیشه‌هایی بی‌ارزش شده است که دیگر توجهی به آن نمی‌شود. نتیجه انتخابات مجلس هفتم را به هیچ وجه نباید به حساب شکست اصلاح طلبی در ایران گذارد مگر اینکه باور کنیم اصلاح طلبان ایران سی چهل تن بیشتر نیستند.

● وجود مباحثی به نام ژئوکالچر در مباحث ژئوپولیتیکی کنونی را به دشواری می‌توان تأیید کرد؛ چنان که در عمل نیز ثابت شده است که طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» چیزی نبوده است جز تلاش برای توجیه برخورد‌های راست‌گرایان افراطی ایالات متحده با جهان اسلام و تحمیل شبه دموکراسی‌های مورد نظر جرج دبلیو بوش و رامسفلد و پاول به کشورهای این منطقه، و این نمی‌تواند «پایان تاریخ» سیاسی جهان قلمداد شود.

- برای تحمیل «اصلاحات» به روابط خارجی ایران، ایالات متحده، بی آنکه تهمت وجود روابط تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران با گروه‌های فلسطینی در گیر مبارزه مسلحانه با اسرائیل یا انتفاضه را تکرار کند، می‌کوشد از راه وارد آوردن فشارهای کمر شکن در زمینه برنامه‌های هسته‌ای، ایران را وادار سازد که سیاست خارجی تازه‌ای در هماهنگی کامل با شرایط سیاسی در جهان یکدست شونده اقتصادی، سیاسی و امنیتی مورد نظر ایالات متحده پی‌ریزی کند.

شایان توجه است که دستگاه تبلیغاتی نیرومند آمریکایی-اسرائیلی، در غیاب یک سیاست خارجی فعال ایرانی در پانزده سال گذشته، توانسته است تهمت تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی را به یک سوءظن واقعی در جهان نسبت به ایران تبدیل کند. پدید آمدن این بدبینی گسترده، بزرگترین عامل موفقیت واشینگتن در فشار آوردن به ایران بوده و شرایطی پیش آورده که جامعه جهانی را وادار ساخته است نه تنها بازرسی‌های دوره‌ای نمایندگان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی را در چارچوب پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و اقمیت دهد، بلکه در سال گذشته ایران را در وضعی قرار دهد که ناگزیر از امضای پروتکل الحاقی به آن پیمان شود. امضای این پروتکل تحت شرایطی صورت گرفت که در پی یک رشته هماهنگی‌ها با اتحادیه اروپا، وزیران خارجه سه کشور بزرگ عضو اتحادیه، یعنی بریتانیا، فرانسه و آلمان در تهران حضور یافتند و بر پایه قول و قرارهایی که به «توافق تهران» معروف شده است پذیرفتند در برابر همکاری کامل ایران در زمینه بازرسی‌های دوره‌ای و از قبل اعلام نشده سازمان بین‌المللی انرژی هسته‌ای، برای پیشبرد صنعت غنی کردن اورانیوم با ایران همکاری کنند. دیری نگذشت که کشورهای یاد شده پس از سه بار اخطار به ایران، نه تنها همکاری‌های وعده شده در تهران را نادیده گرفتند، بلکه اتحادیه اروپا در ماه ژوئن ۲۰۰۴ با صدور بیانیه‌ای مشترک با ایالات متحده، برنامه‌های هسته‌ای ایران را مشکوک و نگران کننده اعلام کرد. این عقب‌گرد پرسش برانگیز در حالی بود که

● دید تازه ژئوپولیتیکی ایالات متحده درباره دو منطقه خزر و خلیج فارس بعنوان دو انبار بزرگ تأمین کننده انرژی جهان در سده ۲۱ و لزوم برقراری کنترل آمریکایی بر آنها، برخی از همپیمانان ایالات متحده در خاورمیانه همچون ترکیه و اسرائیل را تشویق کرد تا زیر عنوان «خاورمیانه بزرگ»، دو منطقه خزر و خلیج فارس را بخش‌هایی از محیط جغرافیایی مربوط به خود در خاورمیانه قلمداد کنند.

وزارت امور خارجه ایران، اعلام کرده بود تصمیم گرفته است «برای اثبات حسن نیت» خود پروسه غنی کردن اورانیوم را دو طلبانه متوقف سازد. در مورد این بذل و بخشش دیپلماتیک باید گفت که «دوستی یک جانبه» و «اعتماد دوستانه یک جانبه» یا «خواهش و تمنا» و «کدخدامنشی» در روابط خارجی مفهوم عملی ندارد؛ یعنی، «تسامح» و «تساهل» در روابط خارجی فقط می‌تواند در مقام «مسامحه» و «سهل‌انگاری» عمل کند و مسامحه و سهل‌انگاری در روابط خارجی، عین خودکشی است. در روابط خارجی اگر یک سانتی متر بذل و بخشش شود، حریف تشویق به تلاش برای گرفتن کیلومترها می‌شود. به این نکته توجه نشد که توقف داوطلبانه پروسه غنی سازی اورانیوم امتیاز ناخواسته‌ای است برای حریفی که بازگشت بخشش کننده به آن پروسه را یا دلیلی بر عهدشکنی ما اعلام می‌کند یا آنرا موکول به دریافت امتیازهای دلخراش بیشتری خواهد کرد.

داستان صنایع هسته‌ای ایران، داستان تلاش ملتی است در راه توسعه و سربلندی؛ داستان غم‌انگیز ملتی است که آرمان‌های بلندش اسیر ستیزه‌جویی‌های بی‌رحمانه ابرقدرتی شده است که چشم بسته در راه بر آوردن خواست‌های تجاوزکارانه دولت اسرائیل گام برمی‌دارد؛ دولتی که در یک مالیخولیای امنیتی، هدف مسلمانان از دستیابی به دانش هسته‌ای را تنها به کار گرفتن سلاح اتمی برای نابود کردن اسرائیل فرض می‌کند. در این داستان غم‌انگیز، نه تنها غرب در گذشته و روسیه در حال حاضر تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای را وسیله سودجویی‌های خود قرار داده‌اند، بلکه ضعف مدیریت سیاسی و نارسایی‌های دیپلماتیک، در عمل ایران را در این زمینه بی‌دفاع گذاشته است، آن هم در شرایطی که محور آمریکا-اسرائیل در تلاش برای نابود کردن این صنعت و این حق مسلم ایرانیان، نطمه‌های سختی به توسعه این تکنولوژی در ایران وارد آورده است.

بی‌گمان برنامه‌های دو رژیم پیشین و کنونی ایران در زمینه دستیابی به دانش هسته‌ای دچار

● در حالی که ایده «خاورمیانه» خود نماینده و بیان کننده يك منطقه جغرافیایی نیست، ایده «خاورمیانه بزرگ» آشکارا مفهومی ندارد جز خدمت به اهداف ترکی-اسرائیلی برای دخالت این دو کشور در مناطقی چون خزر و خلیج فارس، بی آن که این کشورها با آن مناطق پیوندی جغرافیایی داشته باشند.

اشتباه محاسبه و کاستی های بسیار بوده و هست، ولی حرکت رژیم های گذشته و کنونی در راستای برخوردار ساختن ملت ایران از تکنولوژی و انرژی هسته ای را نمی توان نادرست دانست. نخستین نکته مهم و حساس این است که روی آوردن ایران به انرژی اتمی يك مسأله سیاسی نیست، بلکه امری اقتصادی است و مربوط به «حق» ملت می شود که هیچ ربطی به نوع رژیم حاکم در ایران ندارد. در جنگ تبلیغاتی ضد ایرانی آمریکا-اسرائیل پیوسته استدلال شده است که هدف حقیقی ایران از پیگیری تکنولوژی اتمی، تولید جنگ افزار اتمی است و اینکه ایران با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز، نیازی به انرژی هسته ای ندارد. دستگاه دیپلماسی ایران بیش از پانزده سال فرصت داشته است تا بی اساس بودن این ادعا را ثابت کند، زیرا:

- نخست، بسی اهمیت دارد به یاد آوریم که تلاش های اتمی ایران به پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، یعنی به میانه دهه ۱۹۷۰ باز می گردد؛ هنگامی که شاه برنامه خرید چند راکتور اتمی از آلمان، فرانسه، و ایالات متحده را برای تولید برق آغاز کرد و با برخورداری از پشتیبانی واشینگتن، قراردادی با يك شرکت وابسته به زیمنس آلمان برای تأسیس دوراکتور ۱۲۰۰ مگاواتی در بوشهر امضا کرد.

در آن هنگام ایالات متحده ایران را تشویق می کرد که زمینه های انرژی غیر نفتی خود را گسترش دهد. مؤسسه تحقیقاتی استانفورد در بررسی پروژه ای به این نتیجه رسید که ایران تا سال ۱۹۹۰ نیازمند داشتن ظرفیت الکتریکی به توان ۲۰۰ هزار مگاوات خواهد بود و نخستین گروه مهندسی اتمی ایران در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست آموزش دید. در تأیید نیاز ایران به انرژی بود که آخرین متن قرارداد همکاری انرژی اتمی ایران و ایالات متحده در ژوئیه ۱۹۷۸، چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی امضا شد. این قرارداد، ایالات متحده را وادار به صدور تکنولوژی هسته ای و مواد مربوطه و کمک برای یافتن ذخایر اورانیوم در ایران می کرد.

- دوم، نیاز کنونی ایران به برق بیش از آن است

که پیش بینی می شده است. بارشد سالانه نیاز ایران به الکتریسیته بین ۶ تا ۸ درصد و بارشد جمعیتی که پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۵ به یکصد میلیون برسد، ایران به هیچ وجه نمی تواند تنها به نفت و گاز متکی باشد. صنعت فرسوده نفت که در سایه تحریم های آمریکایی، به گونه اساسی از سرمایه گذاری های خارجی محروم مانده، حتی نتوانسته است تولید خود را به سطح روزانه ۵/۵ میلیون بشکه پیش از انقلاب برساند. از ۶۰ میدان نفتی بزرگ ایران، ۵۷ میدان نیازمند تعمیر اساسی، به روز شدن، و تجدید فشار است که سرمایه های به میزان ۴۰ میلیارد دلار در ۱۵ سال می طلبد. میزان تولید کنونی ایران در سطح ۳/۵ میلیون بشکه در روز به گونه فزاینده برای پاسخگویی به مصرف داخلی اختصاص می یابد که این مصرف داخلی تا ۲۸۰ درصد نسبت به سال ۱۹۷۹ افزایش یافته است. اگر این نرخ رشد ادامه یابد، ایران در سال ۲۰۱۰ به يك واردکننده نفت تبدیل خواهد شد و این، برای کشوری که تا ۸۰ درصد درآمد ارزی خارجی و ۴۵ درصد بودجه سالانه خود را از راه صدور نفت تأمین می کند، يك فاجعه است.

- سوم، مخالفان برنامه هسته ای ایران بیشتر استدلال می کنند که این کشور برای تأمین انرژی باید به نیروگاه های گازسوز که با صرفه تر است روی آورد. این دلیل نیز وارد نیست. ضمن يك کار پژوهشی که به تازگی در مؤسسه تکنولوژی ماساچوست صورت گرفته اعلام شده است که هزینه تولید برق از گاز (ونفت) به همان اندازه است که تأسیس نیروگاه هسته ای هزینه برمی دارد. البته حقیقتی که در این معادله نادیده گرفته می شود این است که ایران ناچار است موقعیت اقتصادی پراهمیت خود را بعنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی گاز مورد نیاز اروپا و آسیا در ۲۰-۳۰ سال آینده حفظ کند.

- چهارم، چرا ایران باید از منابع تجدیدناشدنی نفت و گاز خود مصرف کند، در حالی که می تواند مانند کشورهای ثروتمند صاحب نفت و گاز چون ایالات متحده و روسیه، به انرژی تجدیدشدنی اتمی

روی آورد؟ راکتورهای اتمی مشکلات خود را دارند، و نخواهند توانست نیاز شدید ایران به برق را پاسخگو باشند. با این حال، می‌توانند نخستین گام در راه چندگانه ساختن منابع تأمین کننده انرژی ایران باشند.

شوریه‌خانه ایالات متحده و برخی از هم‌میمانان آن در باختن زمین، به علت ترس بی‌مورد از «بمب ایرانی»، از به رسمیت شناختن تلاش مشروع ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای خودداری می‌ورزند، بی‌توجه به این نکته که چنین رویکردی می‌تواند بهترین و مؤثرترین راه برقراری دیالوگی واقعی با تهران برای شکل دادن به برنامه‌های مسالمت‌آمیز ایران در زمینه تولید انرژی باشد. بهانه‌جویی‌های ایالات متحده به منظور پایمال کردن حق ملت ایران بر این «تهدمت» استوار است که جمهوری اسلامی می‌خواهد با بهره‌گیری از این تکنولوژی به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. در این بهانه‌جویی‌ها، ایالات متحده کمترین ارزشی برای گزارش‌های دوره‌ای آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قائل نمی‌شود و فشار سیاسی بر ایران را بر پایه گزارش‌هایی از برخی از منابع اطلاعاتی چون سی‌آی‌ای (سیا) در همکاری با موساد اسرائیل پی‌گیری می‌کند: منابعی که در جریان بحران عراق بی‌اعتباری و ناکارایی خود را ثابت کرده‌اند و با دادن اطلاعات نادرست، رهبران ایالات متحده و بریتانیا را واداشتند کشور خود را وارد جنگی کنند که گرچه به برانداخته شدن رژیم اهریمنی یعنی در عراق انجامیده، ولی نظام جهانی را متزلزل کرده و ناامنی در جهان را دوچندان ساخته است.

از سوی دیگر، امضای پروتکل الحاقی از سوی تهران که در حقیقت به معنی خنثی شدن بلوف سیاسی آمریکا بود، تا آن اندازه بر اسرائیل گران آمد که وزیر جنگش در مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیو اسرائیل گستاخی نسبت به ایرانیان را تا سرحد تهدید به حمله اتمی به ایران افزایش داد تا هم تهدیدی صورت گرفته باشد و هم چهره پلید این ماجراجویی نظامی از دید جهانیان پنهان بماند، و دستگاه دیپلماسی دولت اصلاح طلب حتی نتوانست این گستاخی محکومیت آفرین برای

اسرائیل را مستند سازد و در اختیار جامعه جهانی بگذارد؛ گستاخی‌ای که نه تنها تأیید کننده برخورداری اسرائیل از سلاح اتمی، بلکه نشان دهنده مسئولیت‌ناپذیری و ماجراجویی‌های نظامی آن دولت در سراسر منطقه است. با این حال، ایالات متحده که به دلایل آشکار ژئواستراتژیک دولت اسرائیل را که سال‌هاست درگیر ماجراجویی‌های نظامی در منطقه است، در زمینه دستیابی به جنگ افزارهای اتمی یاری داده و با این کار علی‌الاصول باید بزرگترین خطاکار نسبت به مفاد پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شمرده شود، از بهانه‌جویی برای پایمال کردن حقوق ملت ایران در بهره‌گیری صلح‌آمیز از این تکنولوژی، خودداری نمی‌ورزد.

از سوی دیگر، گرچه برنامه هر دو دولت پیشین و کنونی ایران بهره‌گیری اقتصادی از تکنولوژی هسته‌ای بوده و هست و گرچه نگارنده حرکت ایران برای دستیابی به سلاح اتمی را در شرایط کنونی توصیه نمی‌کند، ولی خالی بودن دست ایران از سلاح هسته‌ای، آینده ثبات و امنیت منطقه و بخش مهمی از جهان را با علامت سؤال مواجه خواهد کرد. ایران، هر رژیمی داشته باشد، از قدرت‌های بسیار مهم در آسیای باختری است و برهم خوردن توازن ژئواستراتژیک میان این کشور و رقیبان منطقه‌ای‌اش، ترسیم کننده دشواری‌های فراوان در دورنمای صلح و ثبات منطقه خواهد بود. ایران در حال حاضر میان رقیبانی چون روسیه، قزاقستان، هند، پاکستان و اسرائیل محاصره شده است که همگی به سلاح اتمی مجهزند و نیز همسایه ترکیه است که به کمک اسرائیل و به تشویق ایالات متحده در حال مسلح شدن به این سلاح است. امروز که ایالات متحده در سراسر آسیای باختری حضور نظامی پیدا کرده و توازن‌های منطقه‌ای را به شیوه تحمیلی زیر نظر دارد، از نبودن موازنه‌های ژئواستراتژیک منطقه‌ای در آینده خطری احساس نمی‌شود. اما فردا که این قدرت به هر دلیل منطقه را ترک کند (و به هر حال روزی باید در برابر استقلال ملی ملت‌های این منطقه سر فرود آورد و نیروهایش را از منطقه فراخواند)، نبود

● ترکیه يك دموکراسی واقعی نیست و نظام حکومتی در آن کشور از خواسته «دمو» در آن کشور بر نمی‌خیزد، بلکه از خواسته ژنرال‌ها پیروی می‌کند. در نتیجه فشارهای آمریکاییان بوده است که نظام حکومتی ترکیه، از دهه ۱۹۷۰ دست به کارهایی برای شکل دادن به يك روبروئی سیاسی شبه دموکراتیک زده است.

موازنه‌های ژئواستراتژیک لازم میان رقیبان منطقه‌ای، صلح و ثبات منطقه و جهان را تهدید خواهد کرد. در برابر این دورنمای دهشت‌انگیز بوده است که دولت‌های پیشین و کنونی ایران پیشنهاد کرده‌اند برای ایجاد موازنه‌های ژئواستراتژیک حیاتی در آسیای باختری، اگر مجهز شدن همگان به سلاح اتمی مجاز نباشد، باید سراسر این منطقه خلع سلاح اتمی شود. در برابر این پیشنهاد منطقی و صلح‌آمیز، ایالات متحده نه تنها از دستیابی ایران به سلاح اتمی برای ایجاد موازنه‌های حیاتی ژئواستراتژیک در آسیای باختری جلوگیری می‌کند، بلکه مسلح شدن ماجراجویان منطقه‌ای چون اسرائیل به این جنگ افزار تأیید می‌کند و سرنوشت کشور و زندگی ملت ایران در جهان ژئوپولیتیک آینده را به دست ماجراجویان حرفه‌ای منطقه می‌سپارد.

### اتحادیه اروپا و نظام جهانی نو

اتحادیه اروپا در سال گذشته با به عضویت پذیرفتن ده کشور از کشورهای اروپای خاوری گسترش یافت و در راه تحکیم پایه‌های اتحاد تا آنجا پیش رفت که در ماه سپتامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد قانون اساسی ویژه‌ای برای اتحادیه فراهم خواهد کرد یکپارچه شدن اروپا را صورتی حقوقی و قانونی خواهد داد. پیش‌نویس قانون اساسی اتحادیه که توسط والرئیسکار دستن، رئیس‌جمهور پیشین فرانسه تهیه شد و در ماه ژوئن سال جاری به تصویب اتحادیه رسید، بر باریک دولت واقعی برای اتحادیه را پیش‌بینی می‌کند و بدین‌سان شکل‌گیری فدراسیونی از کشورهایی مستقل را واقعیت می‌بخشد که در تاریخ سیاسی بشر پیشینه ندارد. نظام فدرال، گونه‌آشنایی از انواع نظام‌های حکومتی در جهان است که سرزمین‌ها یا ملت‌های «خودمختار» یا «نیمه مستقل» را دربر می‌گیرد. بر پایه همین مفهوم از فدرالیزم است که آمریکاییان و محافظه‌کاران تندرو اروپایی که باروند جغرافیای سیاسی کنونی اتحادیه اروپا مخالفند، نظام سیاسی شکل‌گیرنده در اروپا را به پیش‌رفتن در آن راستا متهم می‌سازند. آنان توجه ندارند نظامی سیاسی که

در اروپا شکل می‌گیرد، یک نظام فدرال کلاسیک نیست، بلکه گونه تازه‌ای از یک مجموعه سیاسی یا یک مشترک‌المنافع فدرال است که کشورهای مستقل و ملت‌هایی آزاد اعضای تشکیل دهنده آن هستند. سران کشورهای عضو اتحادیه ابتدا گای ورهوفستتاد (Guy Verhofstadt) نخست‌وزیر پیشین بلژیک را نامزد پست ریاست اتحادیه کردند، ولی مخالفت نخست‌وزیران بریتانیا و ایتالیا با وی، به علت انتقادهای اساسی‌اش از سیاست‌های آمریکا در جنگ عراق سبب شد که اعضای بزرگ اتحادیه در ماه ژوئن خوزه مانوئل دوراباروسو (Jose Manuel Durao Barosso) نخست‌وزیر پیشین پرتغال را برای این پست نامزد کنند. باروسو، گرچه موضع ضد آمریکایی ندارد و با فرستادن نیرو به عراق، در جنگ آمریکا با مسلمانان شرکت کرده است، ولی چه در عمل و چه در سخن از منتقدان سیاست‌های ایالات متحده و مخالف «استکبار آمریکایی» (American arrogance) به‌شمار می‌آید.

به هر روی، قانون اساسی جدید اتحادیه اروپا جایگزین شمار زیادی از قراردادها میان کشورهای اروپایی می‌شود که اتحادیه را تا این سرمنزل رسانده است. با این حال و با وجود نمایش چشمگیر گسترش جغرافیایی و یکپارچگی قانونی، گمان نمی‌رود که اتحادیه در آینده نزدیک از اتحاد واقعی میان رقیبان عمده، بویژه فرانسه و بریتانیا، برخوردار شود. بحران عراق، یکدست نبودن اتحادیه اروپا در رویارویی با مسائل بین‌المللی و ژئوپولیتیک شکل‌گیرنده در سده بیست‌ویکم را به گونه دردآوری آشکار کرد. در حالی که بریتانیا نشان داد متعصبانه تک‌روی‌های آمریکا در برخورد با مسائل بین‌المللی را تأیید و در نظام‌گرهای آن قدرت در خاورمیانه به گونه فعال شرکت می‌کند، فرانسه ثابت کرد که متعصبانه در برابر تک‌روی‌ها و نظام‌گرهای آمریکا در عراق می‌ایستد بی‌آنکه کمترین برنامه‌ای برای نجات ملت عراق از یوغ دژخیمان بعثی و برای نجات منطقه از تهدیدهای واقعی و عملی آن پلیدترین دیکتاتوری منطقه

● دستگاه تبلیغاتی  
نیرومند آمریکایی -  
اسرائیلی، در غیاب یک  
سیاست خارجی فعال  
ایرانی در پانزده سال  
گذشته، توانسته است  
تهمت تلاش برای دستیابی  
به سلاح اتمی را به یک  
سوءظن واقعی در جهان  
نسبت به ایران تبدیل کند.



● «دوستی يك جانبه» و «اعتماد دوستانه يك جانبه» یا «خواستش و تمنا» و «کدخدامنشی» در روابط خارجی مفهومی عملی ندارد: یعنی «تسامح» و «تساهل» در روابط خارجی فقط می‌تواند در مقام «مسامحه» و «سهل‌انگاری» عمل کند و مسامحه و سهل‌انگاری در روابط خارجی، عین خودکشی است. در روابط خارجی اگر يك سانتی متر بذل و بخشش شود، حریف تشویق به تلاش برای گرفتن کیلومترها می‌شود.

داشته باشد. دیگر اعضای مهم اتحادیه نیز از فروافتادن در گودال این گونه دو دستگی‌ها مصون نماندند: در حالی که آلمان و یونان جانب فرانسه را گرفتند و با پاریس همدلی و همزبانی کردند، ایتالیا و اسپانیا در کنار بریتانیا ایستادند و با لندن هماهنگ و همدستان شدند. از سوی دیگر، در حالی که پاریس توانسته است مواضع جناح خود را تا اندازه زیادی دست نخورده نگاهدارد، لندن و متحدانش هر روز شاهد فشارهای تازه‌ای هستند تا از مواضعی که مورد انتقادهای فزاینده داخلی و جهانی است دست بکشند. ژاک شیراک و تونی بلر حتی به دشواری می‌توانند در نشست سران اروپا تعارضات مرسوم دیپلماتیک را در برابر هم رعایت کنند و آشکار است که چنین وضعی می‌تواند راه تبدیل شدن اروپا به قدرتی مستقل و جلوگیری از قوام گرفتن نظام جهانی تک قطبی را بسیار ناهموار سازد.

با این حال، نباید این دسته‌بندی و رقابت‌های سیاسی داخلی را عامل مهم بازدارنده روند یکپارچگی اروپا دانست، زیرا در اوج دسته‌بندی‌ها و رقابت‌های یاد شده در سال گذشته بود که تونی بلر، ژاک شیراک و شرویدر در آلمان دیدار کردند و بر سر يك رشته تحولات اقتصادی در اتحادیه به توافق رسیدند. آنان می‌دانند که کشورهاشان با داشتن بیش از نیمی از جمعیت اتحادیه و ۵۷ درصد سرمایه آن، بلوک بسیار نیرومندی موجود می‌آورند که می‌تواند بر همه تحولات و روندهای سیاسی-اقتصادی اتحادیه اثر گذارد.

### اسپانیا

انفجار پنج بمب در ایستگاه راه آهن عمومی اسپانیا در آخرین روزهای پیش از انتخابات ماه مارس در آن کشور سبب تغییر دولت و خروج فوری نیروهای اسپانیایی از عراق شد. دولت راست‌گرای خوزه ماریا از نار (Jose Maria Aznar) کوشید این بمبگذاری را به گروه «اتا» (ETA) و فعالان جدایی‌خواه باسک نسبت دهد تا از تمرکز توجه ملی به مسأله مشارکت نیروهای اسپانیا در

جنگ عراق جلوگیری کند، ولی این سیاست ناپخته نتیجه‌ای درست در جهت مخالف به بار آورد و رأی‌دهندگان اسپانیایی از این تحریف حقیقت چنان برآشفتنند که دولت از نار را ساقط کردند و در حرکتی پیش‌بینی نشده حزب سوسیالیست به رهبری سیاستمداری تازه کار را به قدرت رساندند. خوزه لویس رودریگز زاپاترو (Jose Luis Rodriguez Zapatero) که از پیش سخت‌مخالف ماجراجویی نظامی آمریکا بود، بی‌درنگ پس از پیروزی اعلام کرد که نیروهای اسپانیایی از عراق فرار خواهد خواند. او که از طرفداران جدی مباحث جدید سیاسی در ژئوپولیتیک جهانی مانند حفظ محیط زیست و فمینیسم و... است و زنان نیمی از وزیرانش را تشکیل می‌دهند، پس از تشکیل کابینه دستور بازگشت نظامیان اسپانیایی از عراق را صادر کرد. گرچه شمار نیروهای اسپانیایی در عراق از ۳۰۰ تن فراتر نمی‌رفت، ولی اقدام اسپانیا که قدرت عمده‌ای در اتحادیه شمرده می‌شود، برای جرج دبلیو بوش بسیار گران تمام شد. نخست‌وزیر بریتانیا تا آن اندازه از این رفتار برآشفست که در سفر ماه مارس خود به مادرید برای شرکت در نشست سران اروپا، در حالی که وقت زیادی را به دلجویی از از نار در آخرین روزهای زمامداریش گذراند، برخلاف رسوم جاری دیپلماتیک، با نخست‌وزیر انتخاب شده اسپانیا دیدار نکرد.

### فرانسه و آلمان

در بررسی نقش آفرینی‌های فرانسه و آلمان در سطوح منطقه‌ای و جهانی، نیازی به جدا کردن آن دو نیست، چرا که دولت شرویدر در آلمان در گذر سال‌های سرنوشته‌ساز اخیر ثابت کرده است که در رفتارهای سیاسی و ژئوپولیتیکی منطقه‌ای و جهانی بی‌چون‌چرا از سیاست‌های دولت راست‌گرای ژاک شیراک در فرانسه پیروی می‌کند.

در سال گذشته، دولت فرانسه جدا از تشنه‌هایی که در روابط با ایالات متحده و بریتانیا بر سر بحران عراق داشت، شاهد بحران‌هایی در داخل نیز بود. آشکار شدن افتضاح مالی آلن ژوپه، نخست‌وزیر

پیشین دولت شیراک و رئیس شورای شهر پاریس به هنگام شهرداری ژاک شیراک، و محاکمه و محکوم شدنش به ۱۸ ماه زندان، آسیبهای جدی به اعتبار رئیس جمهور زد؛ بویژه اینکه یک سال پیش از آن ژاک شیراک خود به اتهام سوءاستفاده‌های مالی در دوران شهرداری پاریس به پای میز محاکمه کشانده شده بود. این گونه رسوایی‌ها هنگامی اوج گرفت که دولت راست گرای شیراک برنامه مبارزه با استفاده از حجاب اسلامی در مدارس فرانسه را، بی‌اعتنا به اعتراض‌های گسترده بین‌المللی پی‌گیری می‌کرد. در آن مبارزه شگفت‌انگیز، دولت دموکراتیک فرانسه استفاده دختران مسلمان مراکشی تبار از روسری را خلاف اصل سکولار بودن دولت اعلام کرد بی‌آنکه بتواند رابطه‌ای معقول میان روسری دختران دانش‌آموز و سکولاریزم دولت که باید به کارکنان دولت در محیط‌های رسمی محدود شود برقرار نماید. در برابر انبوه اعتراضها حتی درون جوامع سکولار مانند ایالات متحده، آلمان و بریتانیا مبنی بر اینکه جلوگیری از روسری پوشیدن دختران دانش‌آموز با اصل «آزادی» و آزادی در لباس پوشیدن که از اصول اولیه در هر دموکراسی سکولار به‌شمار می‌آید در تضاد است و نشان آشکاری از نژادپرستی ضد اسلامی دارد، دولت شیراک به تزویر شگفت‌انگیزی متوسل شد و اعلام کرد که این دستور تنها ناظر به حجاب (روسری دختران مسلمان) نیست بلکه استفاده از کلاه ویژه یهودیان و صلیب مسیحی نیز در مدارس ممنوع است. گفتنی است که این ممنوعیت شامل صلیب‌هایی تزئینی که همگان از آن استفاده می‌کنند نمی‌شود، بلکه منظور صلیب‌های بزرگ چوبینی است که فقط کشیشان مسیحی در کلیساها به گردن می‌آورند. با توجه به این حقیقت که نه دانش‌آموزان یهودی از کلاه ویژه در مدارس مختلط (غیردینی) استفاده می‌کنند و نه دانش‌آموزان مسیحی از صلیب‌های چوبین، دولت ژاک شیراک توانست برنامه تبعیض نژادی ضد اسلامی دولت خود را پیش ببرد و از کنار بحران بگذرد.

از سوی دیگر، دولت فرانسه که در مخالفت با

حمله آمریکا به عراق تا آن اندازه پایداری کرد که نتوانست از آشکار شدن حمایتش از رژیم صدام حسین جلوگیری کند، هنگامی که نوبت به ایستادگی در برابر سیاست‌های تجاوزکارانه آمریکا نسبت به ایران رسید، آسان با واشینگتن کنار آمد و برخلاف تفاهم رسمی با ایران در زمینه همکاری برای تکمیل بخش‌هایی از صنعت هسته‌ای ایران، همراه بریتانیا و آلمان، در بیانیه مشترکی با ایالات متحده، برنامه‌های هسته‌ای ایران را نگران‌کننده اعلام کرد.

فرانسه‌ای که رئیس‌جمهورش در اوایل سال گذشته در ابراز دوستی نسبت به دولت «اصلاح طلب» تا آنجا پیش رفته بود که در پذیرایی از برنده ایرانی جایزه صلح نوبل اعلام کرد از «اصلاح طلبان» در ایران پشتیبانی خواهد کرد و هیچ‌کس در آن جلسه اعتراض نکرد که حمایت از یک حزب یا گروه در برابر احزاب یا گروه‌های دیگر در هر کشور معنایی جز دخالت در امور داخلی آن کشور ندارد؛ و همان فرانسه‌ای که در سایه عوامل معلوم، امتیازات اقتصادی هنگامی از ایران به دست آورده است، با صدور اعلامیه‌ای مشترک با بریتانیا و آلمان در چارچوب اتحادیه اروپا، دولت ایران را به علت زیر پا گذاشتن حقوق بشر محکوم کرد و در اقدامی شگفت‌انگیزتر، باز هم در چارچوب اتحادیه اروپا، ضمن بیانیه مشترکی با شورای همکاری خلیج فارس، ادعاهای غیرقانونی امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را رسمیت داد. نه تنها به هیچ‌یک از این کارهای غیردوستانه بلکه دشمنانه فرانسه و یارانش در اتحادیه اروپا چنان که باید اعتراض نشد، بلکه حتی صدور بیانیه مشترک با شورای همکاری خلیج فارس بر ضد تمامیت ارضی ایران که در عمل از حد یک اقدام غیردوستانه فراتر رفت و آشکارا جنبه «خیانت» در دوستی و تفاهم به خود گرفت، مورد اعتراض قرار نگرفت.

### بریتانیا

با وجود دشواریهای بزرگی که در سال گذشته برای سیاست‌های ایالات متحده در قبال مسائل کلی

● بحران عراق، یکدست نبودن اتحادیه اروپا در رویارویی با مسائل بین‌المللی و ژئوپولیتیک شکل‌گیرنده در سده بیست و یکم را به گونه درآوری آشکار کرد. در حالی که بریتانیا نشان داد متعصبانه تک‌روی‌های آمریکا در برخورد با مسائل بین‌المللی را تأیید و در نظام‌گرهای آن قدرت در خاورمیانه به گونه فعال شرکت می‌کند، فرانسه ثابت کرد که متعصبانه در برابر تک‌روی‌ها و نظام‌گرهای آمریکا در عراق می‌ایستد بی‌آنکه کمترین برنامه‌ای برای نجات ملت عراق از یوغ دژخیمان بعثی و برای نجات منطقه از تهدیدهای واقعی و عملی آن پلیدترین دیکتاتوری منطقه داشته باشد.

● دولت فرانسه که در مخالفت با حمله آمریکا به عراق تا آن اندازه پایداری کرد که نتوانست از آشکار شدن حمایتش از رژیم صدام حسین جلوگیری کند، هنگامی که نوبت به ایستادگی در برابر سیاست‌های تجاوز کارانه آمریکا نسبت به ایران رسید، آسان با واشینگتن کنار آمد و برخلاف تفاهم رسمی با ایران در زمینه همکاری برای تکمیل بخش‌هایی از صنعت هسته‌ای ایران، همراه بریتانیا و آلمان، در بیانیه مشترکی با ایالات متحده، برنامه‌های هسته‌ای ایران را نگران کننده اعلام کرد.

خاورمیانه و برنامه «نقشه راه = Road Map» که شاه‌بیت استراتژی جرج دبلیو بوش برای دگرگون کردن خاورمیانه شمرده می‌شود پیش آمد به رغم آشکار شدن نارسایی و نادرستی اطلاعاتی که به حمله نظامی ایالات متحده و بریتانیا به عراق انجامید، نخست‌وزیر بریتانیا کمترین تردید و تزلزلی در پیروی چشم بسته از سیاست‌های جنگ طلبانه ایالات متحده نشان نداده است.

در توجیه پشتیبانی همه‌جانبه از ماجراجویی‌های ایالات متحده در خاورمیانه، تونی بلر کوشید و نمود کند که باختر زمین درک کرده است که افزون بر مقابله نظامی با تروریسم، زیربنای سیاست خارجی باختر زمین، بویژه ایالات متحده، چنان دگرگون خواهد شد که انگیزه‌های مخالفت و انتقام‌جویی نسبت به باختر زمین، از میان خواهد رفت. این گونه توجیه‌ها، این گمان را سبب شد که توجه باختر زمین به لزوم تغییر سیاست‌های ناعادلانه‌اش که عامل اصلی بروز پدیده تروریسم شمرده می‌شود، جلب شده است. تونی بلر پیگیری هم‌زمان دوروش را در این زمینه اعلام کرد: مبارزه بین‌المللی با پدیده تروریسم از یک سو و دگرگون کردن سیاست خارجی قدرت‌های غربی در رابطه با اختلاف‌های منطقه‌ای تروریست‌آفرین مانند مسائل فلسطینی-اسرائیلی از سوی دیگر. با اعلام طرح «نقشه راه» و تشکیل کشور فلسطین از سوی جرج دبلیو بوش، تونی بلر تشویق شد که ورود جهان سیاسی به دوران تازه‌ای را اعلام کند و شکل گرفتن دوباره «نظام جهانی نو» را نوید دهد. در بی‌چنین سربازی بوده است که نخست‌وزیر بریتانیا تصمیم گرفت قاطعانه از جنگ راست‌گرایان افراطی ایالات متحده با مسلمانان پشتیبانی کند. دست کم دوروداد در سال گذشته می‌بایست تونی بلر را متوجه نادرست بودن محاسباتش کرده باشد:

نخست، تحقیقات گسترده‌تر مراجع صالح در ایالات متحده و بریتانیا ثابت کرد که گزارش‌های «سیا» و منابع اطلاعاتی بریتانیا درباره حجم عظیم سلاح‌های ویژه کشتار جمعی در عراق نادرست بوده و در حقیقت رهبران بریتانیا و ایالات متحده

بر پایه گزارش‌هایی نادرست کشورهای خود را وارد جنگی کرده‌اند که می‌تواند غرب را تا آستانه درگیری همه‌جانبه با دنیای اسلام پیش ببرد. در این زمینه آشکار شد که منابع اطلاعاتی دو کشور بیشتر بر اطلاعات فراهم آمده از سوی موساد و مخالفان سیاسی رژیم صدام حسین در خارج تکیه کرده بوده‌اند؛ دو منبع نامعتبر که گزارش‌هایشان به دلایل آشکار در این گونه موارد اغراق آمیز و اغلب بی‌پایه است. نه تنها واشینگتن و لندن درس ارزشمندی از این رویداد بر اهمیت نیاموخته‌اند بلکه در مورد تهمت‌زنی به ایران در زمینه تولید سلاح اتمی، آمریکا و اتحادیه اروپا، گزارش‌های بازرسی‌های دوره‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را نادیده گرفته و باز بر اطلاعات به دست آمده از همان منابع تکیه کرده‌اند و می‌کنند.

- دوم، هنوز شور و هیجان برخاسته از اعلام «نقشه راه» فروکش نکرده بود که آرپل شارون با اعلام و اجرای طرح خودسرانه باصطلاح خروج از نوار غزه که در حقیقت چیزی جز پایدار کردن تجاوزهای سرزمینی به فلسطینیان نیست، در عمل نقشه راه جرج بوش را از کار انداخت و احتمال هر گونه اصلاح سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده را از میان برد.

جای شگفتی است که این دوروداد هشدار دهنده نتوانست خدلی در تصمیم تعصب آلود تونی بلر ایجاد کند و او را متوجه این حقیقت سازد که «فداکاری» بی‌دلیلش در پشتیبانی همه‌جانبه از جنگ طلبی‌های راست‌گرایان افراطی در واشینگتن نه تنها می‌تواند سخت به زیان خود او در حزیبش تمام شود، بلکه می‌تواند بخت حزب کارگر نو در انتخابات عمومی بریتانیا در سال آینده را به خطر اندازد. شاید شایعات مندرج در مطبوعات بریتانیا درباره توافق تونی بلر و گوردون براون وزیر خزانه‌داری، مبنی بر سپرده شدن زمامداری حزب کارگر نو در دولت آینده به براون درست باشد و تونی بلر نگران نخست‌وزیری خود در دوران بعدی نباشد، ولی همکاری متعصبانه جنگی با دولت جرج دبلیو بوش ممکن است حزب کارگر نو را از رسیدن به قدرت در انتخابات آینده محروم سازد.

از سوی دیگر، جک استراو وزیر خارجه بریتانیا که توانسته است روابط دوستانه‌ای با دستگاه دیپلماسی ایران برقرار کند، بی‌گمان در نزدیک کردن دیدگاه یاران فرانسوی و آلمانی در اتحادیه اروپا با ستیزه‌جویی‌های دولت بوش با ایران در زمینه انرژی اتمی مؤثر بوده است و بی‌گمان در این مورد انتقاد اصلی باید متوجه خود ما باشد که هنوز در نیافتن این روابط خارجی نمی‌توان روی دوستی‌های شخصی و وعده‌های دوستانه غیررسمی حساب کرد. البته اقدام سپاه پاسداران در توقیف سه فروند قایق گشتی انگلیسی، به علت تجاوز به حریم آبی ایران توانست تا اندازه زیادی تسامح و تساهل دستگاه دیپلماسی را جبران کند. این رویداد می‌تواند برای منتقدان تعدد کانالها در سیاست خارجی ایران این درس را داشته باشد که نارسایی‌های دستگاه دیپلماسی، از مهمترین علل تعدد کانالهای اجرایی در سیاست خارجی کشور است.

### منطقه خزر

در سال گذشته، منطقه خزر شاهد خاموش شدن سروصدهایی بود که در دهه گذشته به راه افتاده بود. این آرامش تنها ناشی از آن بوده است که بحران عراق و گسترش درگیری استراتژیک غرب با فعالان مسلمان دیگر مسائل و مناطق جهان را تحت الشعاع قرار داده، بلکه بیشتر بدان علت بوده است که بازیگران عمده در این منطقه توانسته‌اند خواسته‌هایشان را پیش ببرند و به توازی کمابیش قانع‌کننده میان خود دست یابند. به نظر می‌رسد ایالات متحده با عملی ساختن خط لوله باکو-جیهان از این که توانسته است به کمک روسیه، ترکیه و جمهوری آذربایجان نقش محوری ایران بعنوان بهترین، کوتاه‌ترین، امن‌ترین، و اقتصادی‌ترین راه صدور نفت منطقه به دنیای خارج را خنثی کند، راضی شده است. همچنین، تردیدی نیست که تلاش‌های ایالات متحده برای نظامی کردن منطقه خزر، از راه گسیل ناوچه‌های رزمی به جمهوری آذربایجان از راه کانال ولگا-دن، نمی‌توانسته و نمی‌تواند بی‌آگاهی و رضایت دولت

روسیه صورت گیرد و این گونه همکاری‌های آشکار و پنهان پوتین با واشینگتن و ناتو است که رضایت ایالات متحده را از رژیم روسیه فراهم می‌سازد. رضایت آمریکا از دولت پوتین در سال گذشته تا آن اندازه بود که واشینگتن نمایش شگفت آور انتخابات ریاست جمهوری آن کشور را نشانه‌ای از ریشه دواندن «دموکراسی» در روسیه قلمداد کرد. در آن انتخابات ترتیبی داده شد تا نه تنها مبارزات انتخاباتی احزاب و افراد رقیب دچار محدودیت‌های غیرقابل قبول در دموکراسی شود، بلکه رسانه‌های عمومی به ظاهر مستقل از حزب حاکم و دولت را واداشت که تنها برای حزب و دولت حاکم تبلیغ کنند. این وضع برای رقیبان انتخاباتی پوتین تا آن اندازه طاقت‌فرسا بود که برخی از آنان ترجیح دادند به کشورهای دیگر بروند و با استفاده از رسانه‌های بین‌المللی پیام خود را به گوش رأی‌دهندگان روسی برسانند. بدین سان، پوتین توانست ۷۱ درصد آرا در انتخابات یاد شده به دست آورد و جرج دبلیو بوش را وادارد که پیروزی درخشان او را در انتخابات «آزاد» روسیه تبریک بگوید و دموکراسی به شیوه روسی را، همانند دموکراسی به شیوه ترکی، سرمشقی برای «خاورمیانه بزرگ» قلمداد کند.

روسیه و سه کشور دیگر در کرانه‌های خزر تاکنون توانسته‌اند از راه تعیین مناطق دریایی و تبیین حدود جغرافیایی مناطق پیوسته به خود در خزر، موانع موجود بر سر راه بهره‌برداری از ثروت‌های این دریا را از میان بردارند. در حالی که روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان سخت سرگرم بهره‌برداری از منابع ثروت خزر هستند، برخی کسان در دستگاه دیپلماسی ما با طرح مباحث نادرست و افزون‌خواهی‌های بی‌جا که ایران را در منطقه دچار ازوایی زیانبار کرده است، به تکرار فرمول‌هایی می‌پردازند که مواضع ایران را در منطقه به بن‌بست کشانده است. در این بن‌بست خود ساخته و اسف‌بار، گویی ترجیح می‌دهیم که بی‌تحرك به تماشای بهره‌گیری دیگران از ثروت‌های طبیعی خزر بنشینیم و حتی از دست زدن به کار ساده‌ای

● همان فرانسه‌ای که در سایه عوامل معلوم، امتیازات اقتصادی هنگفتی از ایران به دست آورده است، با صدور اعلامیه‌ای مشترك با بریتانیا و آلمان در چارچوب اتحادیه اروپا، دولت ایران را به علت زیرپا گذاشتن حقوق بشر محکوم کرد و در اقدامی شگفت‌انگیزتر، باز هم در چارچوب اتحادیه اروپا، ضمن بیانیه مشترکی با شورای همکاری خلیج فارس، ادعاهای غیرقانونی امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را رسمیت داد.

## پاکستان و افغانستان

گرچه دولت کرزایی در افغانستان توانسته است در پرتو برخورد پراگماتیک با مسائل نه تنها تا کنون دوام آورد، بلکه موفق شده است روابط معقولی با همسایگان برقرار کند و در اداره امور سیاسی و اقتصادی کشور پیروزی‌هایی به دست آورد، ولی هنوز خیلی زود است که مشکلات پیچیده جغرافیای سیاسی افغانستان را پایان یافته بدانیم. در کتابی که زیر عنوان بازیگران کوچک در بازی بزرگ (Small Players of the Great Game) در سال جاری منتشر شد، نگارنده ناامیدی در این زمینه را تا آن اندازه دانسته است که چون افغانستان از آغاز، یک «ملت» بر پایه معیارهای متعارف نبوده و در حقیقت در سایه شرایط ژئواستراتژیک در بازی بزرگ سده نوزدهم، از به هم پیوستن قبایلی ناهمگن پدید آمده است، یاری حل قطعی دشواری‌های جغرافیای سیاسی خود را ندارد مگر آن که به یاری دوستان و همسایگان بر این مشکلات چیره شود. در این راستا شایان توجه است که ایالات متحده هنوز نتوانسته است به گروه‌های فراری ولی فعال القاعده و طالبان دست یابد و عملیات تروریستی آنان را در کشورهای گوناگون شرق و غرب جهان مهار کند. یک گزارش مستند در تلویزیون بی‌بی‌سی ۲ در اواخر بهمن ماه گذشته اسرار دهشت‌انگیز تازه‌ای از توطئه مشترک سیای آمریکا، دستگاه اطلاعاتی ارتش پاکستان و دولت‌های امارات متحده عربی و عربستان در ایجاد و پرورش طالبان و القاعده در افغانستان فاش کرد. بر پایه این گزارش مستند، گرچه برآیند توطئه یاد شده سبب انفجار افغانستان شده است، ولی آثار گریزناپذیر و دهشت‌انگیزی بر پاکستان نیز داشته است. گسترش تعصب و هابی در بخش‌های مهمی از استان‌های شمالی پاکستان شرایطی پدید آورده است که نه تنها پناهگاه امنی برای رهبران طالبان و القاعده فراهم آمده و نه تنها به دام انداختن و دستگیری آنان را برای ایالات متحده تقریباً غیرممکن ساخته، بلکه آتش سهمگین زیر خاکستری از تعصبات و هابی و خشونت

چون اعلام دوازده مایل دریای سرزمینی و دوست مایل منطقه انحصاری اقتصادی، خودداری و رژیم؛ یعنی از کناری ضروری می‌گیریم که با مقررات بین‌المللی مربوط به دریاها همخوانی دارد، از سوی ترکمنستان و قزاقستان نیز اجرا شده، و می‌تواند هم بستری حقوقی و قانونی برای دعوت از شرکت‌های بین‌المللی برای همکاری با ایرانیان در زمینه فعالیت‌های جدی اکتشافی و استخراجی در مناطق دریایی ایران فراهم آورد، و هم در قالب تلاش برای تعیین خطوط منصف در محل‌های تداخل منطقه اقتصادی انحصاری ایران با همسایگان، زمینه‌ای عملی به منظور حل مشکل جغرافیای سیاسی و رژیم حقوقی خزر ایجاد کند. یک چند چنین می‌نمود که دستگاه دیپلماسی ما به راه اصلاح رویکردها و برنامه‌های خود افتاده و با آغاز کردن تماس‌هایی با دو همسایه ترکمن و آذری، می‌کوشد آب‌های رفته را به جوی بازگرداند و محدوده مناطق دریایی انحصاری ایران با دو همسایه یاد شده را تعیین و تبیین کند. با این برداشت و برای تشویق چنین گرایشی بود که نگارنده در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات در سال گذشته کوشید به تحول وضع موجود که برای ایران جنبه فوری و حیاتی پیدا کرده است، یاری دهد. شگفتنا که ابراز این حسن نیت چنان سبب برآشفتن نماینده ویژه دولت در مسائل خزر شد که گویی بحث خزر از دید ایشان بحثی شخصی و خصوصی است و منافع و حقوق ملت ایران در آن منطقه موضوعی است برای لیج‌بازی‌های باور نکردنی. ایشان در مصاحبه‌ای که در روزنامه ایران به چاپ رسید، نه تنها پیشنهاد تقسیم خزر به پنج سهم بیست درصدی را منطقی و عملی دانستند، بلکه اعلام کردند که به تازگی بی‌برده‌اند که سهم ایران در خزر بیست درصد و چهار دهم درصد است. البته روشن نفرمودند که چگونه به چنین درصدهایی که دیگران تا کنون از کشف آن عاجز بوده‌اند رسیده‌ایم و چگونه می‌توان این فرمول‌ها را به همسایگانی قبولاند که بحث بیست درصد سهم ایران با آنها کشور ما را دچار انزوای مطلق کنونی در خزر ساخته است.

● به نظر می‌رسد ایالات متحده با عملی ساختن خط لوله باکو-جیهان از این که توانسته است به کمک روسیه، ترکیه و جمهوری آذربایجان نقش محوری ایران بعنوان بهترین، کم‌نااهترین، امن‌ترین، و اقتصادی‌ترین راه صلور نفت منطقه به دنیای خارج را خنثی کند، راضی شده است.

سیاسی به وجود آورده است که هر آن می تواند زیانه بکشد و جامعه پاکستان را به خشن ترین گودال تمصّب و تروریزم در منطقه تبدیل کند.

دولت های ضعیف و فاسد بی نظیر بوتو و نواز شریف در حاله ای از بی خبری باور نکردنی به چند تن ماجراجو در بخش اطلاعاتی ارتش پاکستان اجازه دادند با توطئه یاد شده و به خیال در اختیار گرفتن زمام امور افغانستان، منطقه و جهان را گرفتار بلای تروریزم جدید سازند. بی گمان رهبری کنونی پاکستان توانسته است تا اندازه زیادی به بهبود اوضاع کمک کند، ولی خطر واقعی از میان نخواهد رفت مگر آن که پرویز مشرف با دستگیر کردن و محاکمه و مجازات عاملان اصلی توطئه در ارتش پاکستان، مانند حمید گل و یاران اطلاعاتی او که هنوز هم دست از تروریست پروری برنداشته اند، ریشه های توطئه را بخشکاند. اقدام ژنرال مشرف در سال گذشته در به صحنه آوردن نمایش چندش آور محاکمه عبدالقدیر خان، معروف به پدر بمب اتمی پاکستان و اعتراف او به «خیانت» در انتقال تکنولوژی هسته ای پاکستان به ایران و بخشیده شدن او از سوی رئیس جمهور در نمایش تلویزیونی یاد شده، بی گمان برای کمک به منابع اطلاعاتی ایالات متحده در پرونده سازی برای ایران بوده است؛ ولی رئیس جمهور پاکستان باید بداند که هنوز هم عوامل یاد شده در بخش اطلاعاتی ارتش پاکستان سرگرم فزایب دادن دستگاه های اطلاعاتی ایالات متحده هستند و در سایه این فریبکاریها بود که دولت جرج دلبو بوش در سال گذشته با بخشیدن وزیر خارجه طالبان، به امید کسب اطلاعات از وی برای دستگیر کردن سران القاعده و طالبان، ناظران بین المللی را شگفت زده کرد.

### خاورمیانه

در حالی که جهان سرگرم بحران عراق بود و در حالی که نخست وزیر بریتانیا به امید اجرا شدن طرح آمریکایی «نقشه راه» برای پایان دادن به یکی از مهم ترین عوامل نگون بختی های سیاسی-امنیتی در جهان معاصر، سرگرم همکاری قاطعانه با

ماجراجویان در عراق بود، آریل شارون نخست وزیر اسرائیل که به علت ارتکاب جنایات جنگی تحت تعقیب است، به سرعت دیواری به بلندی پنج متر در سرزمین های فلسطینی برپا کرد به این بهانه که دیوار یاد شده از رخنه «تروریست ها» ی فلسطینی به درون اسرائیل جلوگیری می کند. ممکن است گزارش برخی از رسانه های باختر زمین در مورد کاهش کارهای اتحادی فلسطینیان در شهرهای اسرائیل پس از برپا شدن این دیوار درست باشد، ولی تردید نمی توان داشت که ساختن این دیوار، بیشتر برای تجزیه سرزمین های اشغال شده فلسطینی و تغییر عملی مرزهای فلسطین با اسرائیل بوده است. اگر شارون به حقیقت خواهان پایان گرفتن مبارزات فلسطینیان بود می توانست از سرنگون کردن «پروسه صلح» خودداری ورزد یا اجازه دهد «نقشه راه» جرج دلبو بوش به اجرا در آید. ولی جهانیان آشکارا دیدند که او چه آسان طرح باصطلاح خروج اسرائیل از نوار غزه را بهانه قرار داد و «نقشه راه» جرج دلبو بوش را گستاخانه مجاله کرد و از پنجره بیرون افکند.

فلسطینیان که دیوار برپا شده در میانه سرزمین های خود را «دیوار شرم» نام داده اند، از اسرائیل به دیوان بین المللی دادگستری شکایت بردند. دیوان، ساخت این دیوار را موجب تضییع حقوق فلسطینیان و رأی به سود آنان داد. گرچه رأی دیوان ضمانت اجرا ندارد، ولی می تواند مواضع فلسطینیان را در تلاش برای صدور قطعنامه کوبنده ای از سوی سازمان ملل متحد بر ضد اسرائیل تقویت کند. در دور و تسلسلی که در این برخوردها وجود دارد، همگان به تجربه می دانند که وقتی کار این گونه مسائل به سازمان ملل متحد کشیده شود، ایالات متحده با بهره گیری از حق وتو، جلو صدور قطعنامه بر ضد اسرائیل را خواهد گرفت. دولت شارون در سال گذشته با ترور برخی از رهبران فلسطینی، از جمله شیخ یاسین رهبر جنبش حماس و جانشین وی، باز دیگر سرشت واقعی خود را به جهانیان نشان داد و پرونده تازه ای برای خود در سازمان ملل متحد گشود. شورای

● گرچه دولت کوزایی در افغانستان توانسته است در پرتو برخورد پراگماتیک با مسائل نه تنها تا کنون دوام آورد، بلکه موفق شده است روابط معقولی با همسایگان برقرار کند و در اداره امور سیاسی و اقتصادی کشور پیروزی هایی به دست آورد، ولی هنوز خیلی زود است که مشکلات پیچیده جغرافیای سیاسی افغانستان را پایان یافته بدانیم.

امنیت در نشست ۲۵ مارس ۲۰۰۴ با ۱۱ رأی موافق و سه رأی ممتنع تصمیم گرفت با صدور قطعنامه‌ای دولت اسرائیل را به علت ترور شیخ یاسین محکوم کند، اما ایالات متحده بار دیگر صدور قطعنامه‌ای در محکومیت تروریزم دولتی اسرائیل را وتو کرد.

به موازات این رفتار تبعیض آمیز به سود افزون خواهان و زورگویان اسرائیلی، ایالات متحده ایجاد تزلزل در جهان اسلام و عرب را در سال گذشته به اوج تازه‌ای رساند. ایالات متحده با سرنگون کردن دیکتاتوری بعثی در عراق و با تهدید نظام‌های حکومتی در کشورهای ایران، مصر، عربستان و سوریه در چارچوب طرح باصطلاح «خاورمیانه بزرگ» یا در برخوردی مستقیم، نه تنها در پی متزلزل کردن این جوامع برآمده، بلکه ساختار ژئوپولیتیک درون عربی را واژگون ساخته است.

معمّر قذافی با پرداخت دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار بعنوان غرامت به خانواده قربانیان سقوط هواپیمای پان آمریکن و دادن صدها هزار دلار دیگر به فرانسویان در زمینه‌ای مشابه و با تحویل دادن پرونده‌ها و ارائه همه آثار و پدیده‌های مربوط به «تولید سلاح‌های اتمی و شیمیایی» در لیبی به ایالات متحده پس از یک رشته مذاکرات پنهانی با دولت بریتانیا، توانست خود را با روند کنونی در نظام جهانی هماهنگ کند و از انتقامجویی راست گرایان افراطی در ایالات متحده در امان بماند. در حالی که بریتانیا این موفقیت را به حساب سیاست پشتیبانی بی چون و چرا از ایالات متحده در مبارزه با تروریزم می‌گذارد، حقیقت انکار نشدنی این است که کسب امتیازهای فراوان در توسعه صنعت نفت لیبی و بازسازی فرودگاهها و دیگر تأسیسات زیربنایی صدمه دیده آن کشور در طول انزوای درازمدت، سود فراوانی نصیب لندن می‌کند. از سوی دیگر، معمّر قذافی که دچار آمدن به این سرنویشت را ناشی از بی کفایتی کشورهای عربی و اتحادیه عرب می‌داند، با خارج شدن از نشست سران عرب در سال گذشته، نارضایی ژرف خود را از نبود همبستگی در اتحادیه عرب نشان داد

ولیبی را از میدان رقابت‌های درون عربی بیرون برد.

در بخش‌های دیگر خاورمیانه عربی، کشورهای چون مصر، عراق، عربستان و تا اندازه‌ای سوریه، از دیرباز در ساختار سیاسی خاورمیانه عربی نقشی برجسته داشته و بر سر رهبری دنیای عرب درگیر رقابت بوده‌اند. با بحران عراق این ساختار سیاسی سرنگون شده و دنیای عرب دچار تزلزل و تشویش گشته است. در حالی که ایالات متحده رژیم بعثی عراق را سرنگون کرده و رژیم بعثی سوریه را به سرنگونی تهدید می‌کند، کارگزاران سیاسی در حزب جمهوری خواه و وابستگان دولت راست گرای افراطی ایالات متحده با پیش کشیدن مطالبی چون طرح خاورمیانه بزرگ و «دموکراتیک» کردن نظام‌های حکومتی در کشورهای مانند مصر و عربستان، وضع این کشورها را در داخل آشفتنه و در منطقه، متزلزل کرده‌اند. این دگرگونی در ژئوپولیتیک درون عربی که حاصل طرح مسائلی است که هنوز به اجرا در نیامده، دورنمای دهشت‌انگیزی از واژگون شدن موازنه‌ها در منطقه ترسیم می‌کند. برای مثال، در حالی که عربستان در داخل گرفتار اقدامات تروریستی گسترده با هدف سرنگون کردن آل سعود شده است، تزلزل موقعیت آل سعود در شورای همکاری خلیج فارس برخی از اعضای کوچک‌تر این شورا مانند قطر و امارات متحده عربی را تشویق به ماجراجویی‌های منطقه‌ای کرده است.

### خلیج فارس

برخلاف این حقیقت که سیاست‌های ناپخته راست گرایان افراطی حاکم در ایالات متحده آثار منفی چشمگیری در متزلزل کردن ساختار سیاسی منطقه خاورمیانه داشته است، روند دموکراسی در خلیج فارس همچنان با آرامش ادامه یافته است. آهنگ شمرده ولی مطمئن این پیشرفت، بویژه در بحرین، کویت، عمان، و تا اندازه‌ای در عربستان در سال گذشته نیز به گوش می‌رسید. اما رژیم آل ثانی در قطر که از راه کودتا قدرت را به دست

● گسترش تعصب و هابی در بخش‌های مهمی از استان‌های شمالی پاکستان شرایطی پدید آورده است که نه تنها پناهگاه امنی برای رهبران طالبان و القاعده فراهم آمده و نه تنها به دام انداختن و دستگیری آنان را برای ایالات متحده تقریباً غیرممکن ساخته، بلکه آتش سهمگین زیر خاکستری از تعصبات و هابی و خشونت سیاسی به وجود آورده است که هر آن می‌تواند زبانه بکشد و جامعه پاکستان را به خشن‌ترین گودال تعصب و تروریزم در منطقه تبدیل کند.

آورده است، در عمل ثابت می‌کند که به علت رقابت‌های خاصش با سعودیان و به تازگی با ایران، سخت تحت تأثیر ناسیونالیزم افراطی عربی حزب بعث قرار گرفته است، چنان که به هنگام از دست رفتن نیروی هوایی صدام حسین در جریان بحران کویت، یک فروند هواپیمای هدیه داد و وزیر خارجه‌اش در آستانه جنگ عراق به حضور صدام حسین رفت و پشتیبانی قاطع قطر را به وی یادآور شد و کوشید جبهه نیرومندی از کشورهای عمده منطقه‌ای مانند ایران و ترکیه برای پشتیبانی از رژیم بعثی و جلوگیری از سقوط آن فراهم آورد. امیر این رژیم تلویزیون «الجزیره» را برای انتشار اخبار و اعلامیه‌های تروریست‌های بعثی و القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی و هابی که به دیگر منابع خبری اعتماد ندارند، تأسیس کرده و پس از سرنگون شدن رژیم بعث در عراق، خانواده و دیگر اعوان و انصار صدام حسین را در خاک خود پناه داده و از آنان پذیرایی می‌کند؛ به جای تشویق پیروسته دموکراسی در قطر، ترجیح می‌دهد هر از چندگاه به واشینگتن برود و با این کار توجه ناظران سیاسی آمریکایی را از آنچه در قطر می‌گذرد و از نقش منطقه‌ای قطر دور سازد.

امارات متحده عربی را باید تنها کشور منطقه خلیج فارس دانست که هیچ گامی در راه توسعه سیاسی و برپایی دموکراسی برنداشته است. رژیم آل نهیان برخلاف نص صریح قانون اساسی امارات پیش از سی و سه سال است ریاست اتحادیه و پست‌های کلیدی آن را قبضه کرده و از راه اعمال دیکتاتوری قبایل و امارات دیگر را وادار به تمکین در برابر ماجراجویی‌های خود می‌سازد؛ رژیمی که حتی تا یک سال پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر از تروریست‌های طالبانی و القاعده در افغانستان پشتیبانی می‌کرد و تا آستانه حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان حاضر نبود شناسایی رسمی تروریست‌های طالبانی بعنوان دولت رسمی افغانستان را پس بگیرد؛ رژیمی که رهبرش از دوران ولیعهدی ابوظبئی سخت تحت تأثیر اندیشه‌های نژادپرستانه پان عربیستی ناصری و بعثی بوده و هست و ادعاهای سرزمینی‌اش نسبت

به جزایر ایرانی که برای ایجاد رود در وی‌های نژادپرستانه عربی با ایران و مورد حمایت آشکار و قاطع صدام حسین بوده و او خود از رژیم صدام حسین تا آخرین روزهای پیش از سقوط پشتیبانی می‌کرده، تحویل پیش آمده در نتیجه تزلزل موقت در مواضع کشورهای بزرگتر منطقه یعنی ایران و عربستان را به حساب ابدی شدن فرصت‌های ناخواسته و موقت می‌گذارد. مانند رژیم آل ثانی در قطر، رژیم آل نهیان در ابوظبئی توجه ندارد که بی‌اعتنایی به لزوم توسعه سیاسی و دموکراسی و دست زدن به اقداماتی که آشکارا چیزی جز پشتیبانی از تروریزم نیست، همراه با پیگیری برخی ماجراجویی‌ها در منطقه، می‌تواند سرانجام نظر خداوندان پروژه «خاورمیانه بزرگ» در ایالات متحده را به وضع سیاسی غیرقابل دوام این رژیم جلب کند. در آن صورت این دور رژیم باید بدانند که توسعه سیاسی و با گرفتن دموکراسی در قطر و امارات تنها از راه برکناری آنها برای باز شدن راه حکومت یافتن «دمو» در سرزمین‌هایشان عملی خواهد بود.

سقوط رژیم بعثی عراق در سال گذشته این امیدواری را در خاورمیانه و خلیج فارس افزایش داد که فضای سیاسی منطقه از افراط‌گرایی تهی شود و روند دموکراسی سبب تفاهم بیشتر و گسترده‌تر میان ملت‌های این بخش از جهان، بویژه میان ایرانیان و عربان شود. این امیدواری از آن رو منطقی می‌نمود که با سرنگون شدن رژیم بعثی عراق در حقیقت چهل سال تبلیغات افراطی ضد ایرانی که تفرقه و اختلاف میان ایرانیان و عربان را گسترش داده و سرانجام منجر به جنگ و برادر کشی میان آنان شده و امنیت سراسر منطقه را مختل کرده بود، از میان می‌رفت.

جنگ تبلیغاتی درازمدت بعث بغداد با ایران و حضور تاریخی و منافع مشروعش در منطقه، آثاری سنگین بر روابط برادرانه ایران و عرب گذاشته بود و تاریخ گواهی می‌دهد که این اثر گذاری سوء از نظر سیاسی و اقتصادی چه مصیبت‌ها برای منطقه به بار آورده و می‌آورد مگر آنکه به نوشته روزنامه عربی الانبیا در سال گذشته، همه ما چشم به این

● رژیم آل نهیان در ابوظبئی توجه ندارد که بی‌اعتنایی به لزوم توسعه سیاسی و دموکراسی و دست زدن به اقداماتی که آشکارا چیزی جز پشتیبانی از تروریزم نیست، همراه با پیگیری برخی ماجراجویی‌ها در منطقه، می‌تواند سرانجام نظر خداوندان پروژه «خاورمیانه بزرگ» در ایالات متحده را به وضع سیاسی غیرقابل دوام این رژیم جلب کند.



شده است تا موضوع این جزایر میان عربان (و ایران) در اتحادیه عرب بی‌گیری شود؟ اگر جز از این باشد، واکنش خشم‌آلوده و گستاخانه‌سران ابوظهبی و یاران پان عربیست آنان در قطر نسبت به تصمیم ایران در پس گرفتن درخواست عضویت در اتحادیه عرب، توجیه شدنی نیست.

پشتیبانی رژیم پیشین عراق و برخی نهاد‌های بین‌الدولی عربی مانند «اتحادیه عرب» و «شورای همکاری خلیج فارس»، به دلایل آشکار پان‌عربیستی، از مواضع امارات متحده و ادعاهای آن دولت نسبت به جزایر تنب و ابوموسی پیشینه چندین ساله دارد؛ ولی برای نخستین بار بود که امارات متحده جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را «جزایر عربی اشغال شده» (جزر العربی المحتله) معرفی می‌کرد و آنرا با سرزمین‌های عربی اشغال شده توسط اسرائیل در یک ردیف قرار می‌داد تا بتواند موضوع این جزایر را بعنوان يك «مسأله سرزمینی عربی» مطرح کند و جنبه بین‌العربی بدان بدهد و آنرا به صورت موضوعی برای نزاع گسترده ایرانی-عربی درآورد؛ و نیز برای نخستین بار ابوظهبی توانست، به کمک دبیر کل ضد ایرانی شورای همکاری خلیج فارس و رژیم قطر، موضوع ادعاهای غیرقانونی خود نسبت به این جزایر را با اتحادیه اروپا به بحث گذارد و با استفاده از جو متشنج حاکم بر روابط ایران و آن اتحادیه، خواسته‌های غیرقانونی خود را در بیانیه مشترک اتحادیه اروپا-شورای همکاری خلیج فارس بیاورد.

عبدالرحمن العطیه، دبیر کل کنونی شورای همکاری خلیج فارس، بیش از این نیز گرایش‌های ضد ایرانی خود را آشکارا به نمایش گذاشته بود. در نشست ماه مه ۲۰۰۳ وزیران خارجه کشورهای عضو کنفرانس اسلامی در تهران، وی نظم جلسه را بر هم زد و با رفتاری ناشایست بی‌آنکه برای دستور جلسه احترامی قائل شود، ادعاهای غیرقانونی ابوظهبی نسبت به خاک ایران را تبلیغ کرد. در آن برخورد تجاوزگرانه، وی رفتار جاری در دنیای عرب مبنی بر پرهیز از کاربرد نام قلابی برای خلیج فارس در روابط بین‌المللی را زیر پا گذاشت و در تهران، از این دریا به نامی یاد کرد که رژیم

حقایق باز کنیم و سوء تفاهم‌های ساختگی ناشی از انگیزه‌های نژادپرستانه را دور کنیم و بتوانیم راه را برای تحقق برادری‌های ایرانی-عربی هموار کنیم تا قدرت‌های بیگانه به خود اجازه ندهند که در این منطقه ایرانی-عربی این گونه تاخت و تاز کنند. امیدواری‌ها در فضای پس از بعث بغداد تا آن اندازه بود که برخی از بخردان در دنیای عرب حتی سخن از آن به میان آوردند که بتوان برای پل زدن دوباره بر فراخنای جدایی‌های ایرانی-عربی «نام ساختگی برای خلیج فارس را دور انداخت، آب رفته را به جوی بازگرداند و عقلانیت را جانشین تعصبات و احساسات تحمیل شده به دنیای عرب» ساخت (روزنامه کویتی الانباء). این صدای منطقی با زمزمه‌های دلگرم‌کننده دیگری در برخی از جوامع عربی خلیج فارس همراه بود و امیدها را اوج می‌داد.

اما در عمل ثابت شد که خوشبینی نسبت به آینده صلح و برادری در منطقه چندان بجای نبوده است زیرا هستند کسانی و حکومت‌هایی در این منطقه که هنوز تحت تأثیر تبلیغات زهر آگین رژیم بعثی قرار دارند و ناسیونالیزم تند عربی خود را در ابراز دشمنی با ایران در خلیج فارس می‌جویند.

در سال گذشته هنگامی که دولت اصلاح طلب بحث حیرت‌انگیز عضویت ایران در اتحادیه عرب را پیش کشید، امارات متحده اعلام کرد در صورتی با تقاضای عضویت ایران موافقت خواهد کرد که این کشور بر سر «مسأله» جزایر تنب و ابوموسی با امارات وارد مذاکره شود و سخنگوی وزارت امور خارجه هم در واکنش به این بحث، اعلام کرد که از مذاکره با امارات استقبال خواهد شد. این واکنش از آن رو شگفت آور بود که دولت از دو سال پیش اعلام کرده بود که در مورد ادعاهای امارات نسبت به جزایر یاد شده با آن دولت سرگرم گفتگو‌هایی محرمانه است. به این ترتیب، معلوم نشد که اعلام مذاکرات محرمانه درست است یا اعلام استقبال از پیشنهاد امارات متحده در زمینه گفتگو پیش از عضویت ایران در اتحادیه عرب؛ و اینکه آیا درخواست عضویت ایران در آن اتحادیه در خلال مذاکرات محرمانه با امارات مطرح و تصویب

● در عمل ثابت شد که خوشبینی نسبت به آینده صلح و برادری در منطقه چندان بجای نبوده است زیرا هستند کسانی و حکومت‌هایی در این منطقه که هنوز تحت تأثیر تبلیغات زهر آگین رژیم بعثی قرار دارند و ناسیونالیزم تند عربی خود را در ابراز دشمنی با ایران در خلیج فارس می‌جویند.

غیر قانونی ابوظهبی نسبت به خاک ایران اعتراض کرد که بازتاب گسترده‌ای در شبکه‌های گوناگون خبری بین‌المللی داشت ولی ترجمه فارسی آن در رسانه‌های داخل کشور منعکس نشد.

اخبار منتشر شده در خرداد ماه حکایت از آن داشت که سپاه پاسداران چند فروند قایق متعلق به امارات متحده عربی را در خلیج فارس توقیف کرده است. این کار شاید هشدار بی‌مباهیه بوده است که دولت امارات که تسامح و تساهل وزارت امور خارجه در برابر گستاخی‌های مسلحانه آن دولت نسبت به شهروندان و دارایی‌های ایران را نباید به معنای کوتاه آمدن ایران بگیریند یا به حساب چیره شدن روحیه شکست‌پذیری بر ایرانیان بگذارند.

واپسین نکته اینکه برخی اقدامات و موضع‌گیری‌های طرفداران بحث پیشین عراق که همچنان برجایند یا به تازگی دستی در کارها یافته‌اند، از دید ملت ایران پنهان داشته شده است. برای مثال، گزارشگر رادوی آمریکایی «فردا» روز سه‌شنبه ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴ در مصاحبه‌ای با نگارنده اشاره کرد که برخی روزنامه‌های عربی در منطقه خلیج فارس سخن از آن به میان آورده‌اند که دولت موقت عراق از دولت ایران خواسته است در قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره تجدیدنظر کند و افزوده‌اند که این قرارداد در نتیجه قدرت شاه به عراق تحمیل شده بوده است. پاسخ داده شد که بی‌گمان طرح چنین درخواستی یا درج چنین مطلبی در مطبوعات امارات متحده عربی یا قطر یا... سند دیگری است گویای توطئه‌گری‌های ضد ایرانیان عراقی، اماراتی و قطری مانند العطیه در مورد تمامیت ارضی ایران. باید به آنان یادآور شد که صدام حسین با توسل به همین گونه بهانه‌های بی‌بایه و بی‌ربط در سال ۱۹۸۰ دست به تجاوز نظامی به ایران زد و دو سال پس از شکست آن تجاوز ننگین، در نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ به رئیس‌جمهور وقت ایران بازگشت بی‌چون و چرای عراق به قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را اعلام کرد. در برابر این واقعیت انکارناشدنی، آیا می‌توان مدعی شد که این بار نیز ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را در باره مرزهای دو کشور به عراق تحمیل کرده است؟

صدام حسین برای نشان دادن احساسات ضد ایرانی خود از عناصری افراطی چون عبدالکریم قاسم و جمال عبدالناصر گرفته بود و در دنیای عرب تبلیغ می‌کرد. تغییر نام اصیل و تاریخی خلیج فارس که بی‌گمان باید بعنوان نمونه بارزی از جنایات فرهنگی بحث عراق برای تفرقه‌افکنی در منطقه شناخته شود، هیچ‌گاه نزد نخبگان در جوامع عربی مقبولیت نیافته است چرا که آنان می‌دانند کاربرد نامی که به منظور اعلام دشمنی با ایران و ایرانی جعل شده است از تفاهم و یکپارچگی اسلامی و منطقه‌ای در این بخش از جهان جلوگیری خواهد کرد.

به هر روی، همزمان با صدور بیانیه یاد شده اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در خرداد ماه سال جاری، نیروی دریایی امارات متحده یک قایق ماهی‌گیری ایرانی را که در آب‌های سرزمینی جزیره ابوموسی در حال ماهی‌گیری بود، ربود و سرنشینانش را مضروب کرد و به زندان افکند. یک هفته از این ماجراجویی آشکار نگذشته بود که نیروی دریایی قطر در اقدامی مشابه یک قایق ایرانی را ربود و ناخدای آن را به قتل رساند. این کارهای همزمان که با محتوای اعلامیه صادر شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس و با طبیعت گستاخانه بحث‌های مطرح شده در شورای همکاری خلیج فارس همزمانی و همخوانی داشته است، جای تردید در تجاوز کارانه بودن اقدامات جدید و لوج گرفتن یاغی‌گری‌های ابوظهبی بر ضد ایران برجای نگذاشت. اما وزارت امور خارجه واکنشی شایسته به این تهاجم آشکار به حقوق ایران و تهدید آشکار نسبت به امنیت سرزمینی، حیثیت ملی، و تمامیت ارضی کشور نشان نداد و حتی حاضر نشد محل دقیق تجاوز مسلحانه قطر در خلیج فارس را اعلام کند: این تهاجم و گستاخی در آب‌های ایرانی جزیره ابوموسی صورت گرفته است، در آب‌های بین‌المللی، یا در آب‌های سرزمینی قطر؟ زیرا در هر یک از این موارد، وضع حقوقی-نظامی خاصی مطرح می‌شود. نگارنده در نامه‌ای مستند، مستدل، و قاطع خطاب به مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا به دخالت آن اتحادیه در مسأله ادعای

● ابوظهبی توانست، به کمک دبیر کل ضد ایرانی شورای همکاری خلیج فارس و رژیم قطر، موضوع ادعاهای غیر قانونی خود نسبت به این جزایر را با اتحادیه اروپا به بحث گذارد و با استفاده از جو متشنج حاکم بر روابط ایران و آن اتحادیه، خواسته‌های غیر قانونی خود را در بیانیه مشترک اتحادیه اروپا-شورای همکاری خلیج فارس بیاورد.